

# صفت

گزارش نامه داخلی  
دفتربهرج عالیقدر  
حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)  
ویژه بیستمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)  
چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ - ۹ جمادی الثانی ۱۴۳۰ - ۳ ژوئن ۲۰۰۹  
سال اول / شماره ۲ / صفحه  
www.saanei.org & istifta@saanei.org

## شخصیت امام،

### قطعه عطفی در تاریخ بود

مکتب امام در گفت و گو با  
حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)

۳

امام و وحدت امت اسلامی  
با حضور مرجع نواندیش شیعه در  
قم برگزار شد:  
حجت الاسلام محمدتقی خلعجی

۱۵

## امام، جامعه و اخلاق

به مناسبت ارتحال بنیانگذار  
جمهوری اسلامی ایراد گردید:

آیت الله سید محمد هاشم دستغیب

۱۴

امام باقر (علیه السلام)، فرمود:

«بالاترین کمال در سه چیز است:  
شناخت عمیق دین، پایداری در برابر  
نامالایمات، نظم و برنامه در زندگی»  
۱. تحف العقول، ص ۳۰۱

## امام؛

### نظام، آزادی و حقوق انسانها

تحلیلی از گفتار امام خمینی (مدظله)  
پیرامون جایگاه مردم در نظام اسلامی  
میشم محمدی

۱۰

یادداشتی از مرجع نواندیش شیعه حضرت  
آیت الله العظمی صانعی (مدظله)

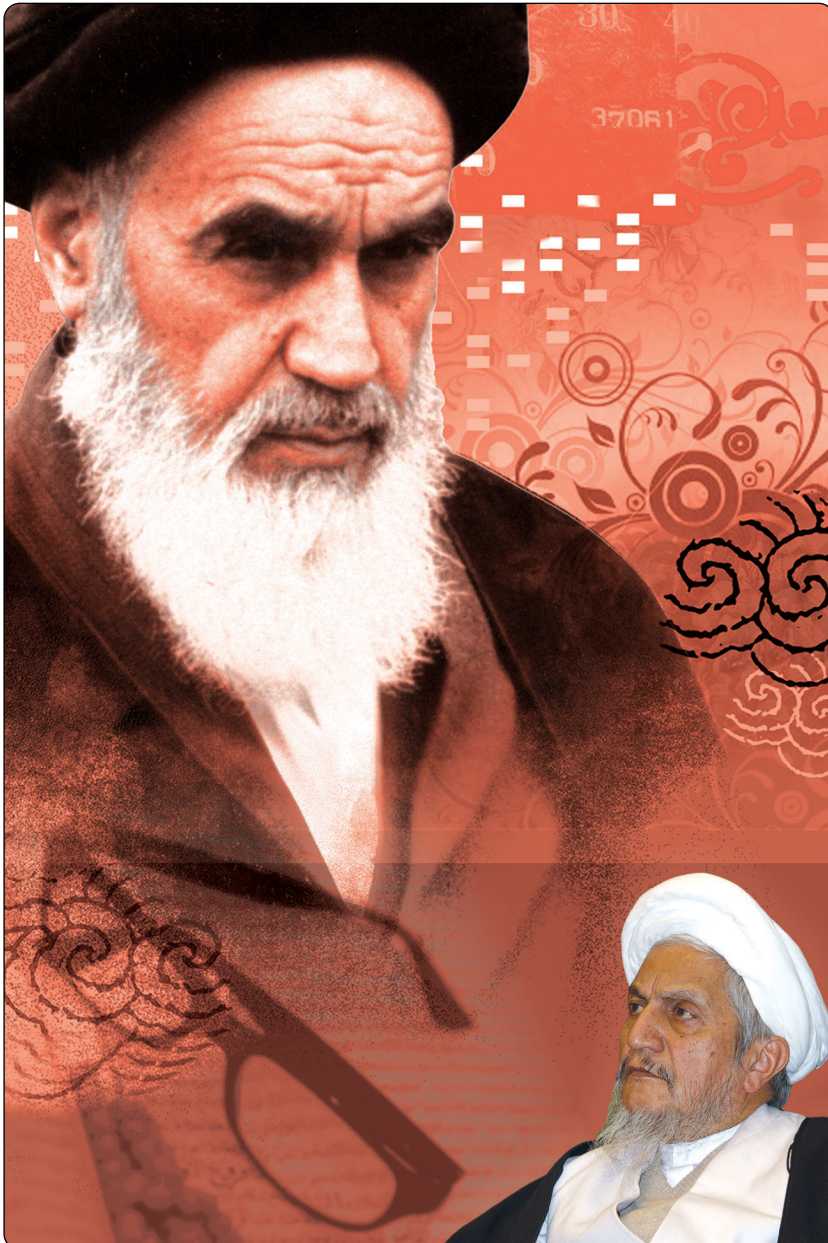
# امام بر بلندای تاریخ

وقتی صحبت از امام خمینی (سلام الله علیه) است، نمی دانم از کجای عشق و ارادت به ایشان بنویسم و یا کدام یک از ابعاد شخصیتی ایشان را بررسی نمایم. بگویم که او نماد تمام خوبی هاست یا اینکه فیلسوف و عارفی بود که گوشه عزلت برنگزید و برای احیای ارزشها و آرمانهای دینی و مخصوصاً احیا و احقاق حقوق ملت و آزادی تمام محرومان و شلاق خوردگان استبداد و استثمار، فریادها زد، دردها کشید و آزادانه در مقابل مظاهر استبداد، تزویر و تحجر ایستادگی کرد و خود را آماج حملات و ترورهای شخصیتی نمود؟ چه بگویم در حالی که هنوز او را در بلندای تاریخ تمام انقلابهای بشری می بینم؛ هنوز در بهنای فلک، فریاد رسای او را می شنوم و هر از گاهی با مهر و عطوفتش، به تأمل در اندیشه بزرگ فقهی اش می نشینم و به یاد می آورم که در پاسخ نامه ای به برداشتهای مختلف از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) اشارت می ورزند و با شجاعت می نگارند که برای تشریح و بسط نوآوریهای فقهی و شناخت سره از ناسره، هنوز اسلام به قربانی نیاز دارد.

ادامه در صفحه ۲

## آیت الله بهجت از نگاه مرجع نواندیش شیعه

همه ویژگی های منحصر به فرد یک عالم ربانی و بزرگ را در خود داشتند. این مرجع تقلید در گذشت آیت الله العظمی بهجت را به مسلمانان تسلیت گفت و آن عالم فقید را با صفاتی چون زاهد، عارف و عالم توصیف کرد. این فقیه مورد عنایت امام گفت: «علم، فلسفه و تقوای ایشان در حد بسیار بالایی بود و زبانزد خاص و عام بود».



امام به روایت مرجع  
نواندیش شیعه



ادامه از صفحه ۱

یادداشتی از مرجع نواندیش شیعه  
حضرت آیت الله العظمی  
صانعی (مدظله العالی)

# امام بر بلندای تاریخ

آری بگویم که او با انقلاب اسلامی، مکتبی را تحقق داد که از ارزنده ترین میراث ایشان به شمار می رود و آن همانا حاکمیت دین همراه با احترام به آرا و آزادی مردم بود و مهمترین نکته یک اصل فراموش شده در اسلام را به نام "جمهوریت و حاکمیت اکثریت" زنده کرد و با احیای آن به همه متحجران و عوام فریبان فهماند که مردم خوب می فهمند و خوب می توانند تصمیم بگیرند.

بگذریم. سال ۱۳۳۰ بود که برای ادامه تحصیل وارد قم شدم و مدتها از محضر بزرگان حوزه، مخصوصاً آیت الله بروجردی فیض بردم. در همین ایام با نام امام نیز آشنا شدم و از تبحر ایشان بر اصول، سخنها شنیدم، ولی زمزمه هایی نیز بر مخالفت با فقه ایشان به گوش می رسید. بعداً فهمیدم که آنها قصد داشتند امام را در حوزه مبانی فقهی، ضعیف جلوه دهند. بالاخره پس از چند سال جنگ و گریز با افکار مختلفی که سعی داشتند طلاب جوان به سوی "حاج آقا روح الله" نروند من رسماً به محضر ایشان شرفیاب شدم و آرام آرام با روح بلند، دقت و درایت و افکار محققانه ایشان آشنا شدم.

الفت و وابستگی ام به امام این جسارت را به من می داد که پی در پی به طرح اشکالاتی که به ذهن می رسید بپردازم و خود را ملزم ببینم که با تمام توان از شخصیت ایشان دفاع کنم و در تمام مباحثات، آن هم با صدای بلند، از ایشان نام ببرم و دیدگاههای فقهی ایشان را مطرح نمایم.

رابطه شاگرد و استادی ما ادامه یافت تا به ظهور و بروز انقلاب اسلامی انجامید و ما نیز همچون خیل تمام

مردم، اما همچنان همراه با امام در تمام صحنه ها، حضوری جدی پیدا کردیم و در نهایت با اجازه از محضر ایشان، برای ادامه تحقیق و تفحص و درس و بحث راهی قم شدم، اما معظم له مرا چون همیشه مرهون الطاف خویش ساختند و با جملاتی بزرگ بدرقه ام کردند، جملاتی که هیچگاه فراموشم نمی شود و آرزو می کنم تا نفس دارم در تحقق آن کلمات بکوشم و خود را لایق آن همه مهر و محبت بدانم.

امروز تلاش می کنم تا با محور قرار دادن تحریر الوسیله آن عزیز و مقتدا و با رعایت عنصر مهم زمان و مکان و حفظ فقه سنتی جواهری به شرح و بسط مبانی فقهی ای بپردازم که پاسخگوی مشکلات عصر مدنیت باشد و همگام با تکنولوژی و پیشرفت صنعت، فقه را وارد حوزه زندگی انسانها کند و از غربت فقها و شرع مقدس بکاهد.

امروز در عصری زیست می کنیم که جامعه جهانی به دهکده ای کوچک می ماند و همگان با حضور و وجود اینترنت به راحتی به انتقال اطلاعات می پردازند، لذا ضروری است که فقها نیز با شناخت و تحلیل دقیق فقه و همچنین آشنایی بیشتر با قوانین و مشکلات جوامع بشری به شقاق سنت و تمدن پایان دهند و با شناخت متدهای جدید نقش اصلی فقه را به منصف ظهور رسانند و ثابت کنند که فرهنگ شیعی از عهده تمام مشکلات و متشابهاات بر می آید.

سخن به دراز کشید، بی شک

پرداختن به هر کدام از ابعاد امام، مثنوی هفتاد من کاغذ شود، لکن تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

حضرت آیت الله العظمی صانعی در پایان این یادداشت ضمن آرزوی موفقیت برای مسئولان و دست اندرکاران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه) افزودند: امیدوارم با استفاده از روح قدسی آن عزیز سفر کرده و نگاه عمیق ایشان به مردم و حاکمیت دینی و اندیشه سترگشان در بسط مبانی نوظهور فقهی، به پاسداری از فرهنگی بپردازیم که برای تثبیتش خونها ریخته شد و سختی ها دیده شد.

**هنوز امام را در بلندای تاریخ تمام انقلابهای بشری می بینم؛ هنوز در پهنای فلک، فریاد رسای او را می شنوم و هرازگاهی با مهر و عطوفتش، به تأمل در اندیشه بزرگ فقهی اش می نشینم و به یاد می آورم که در پاسخ نامه ای به برداشتهای مختلف از اسلام**

ناب محمدی (صلی الله علیه وآله)

**اشارت می ورزند و با شجاعت می نگارند که برای تشریح و بسط نوآوریهای فقهی و شناخت سره از ناسره، هنوز اسلام به قربانی نیاز دارد**

## امام خمینی (سلام الله علیه)

### الگوی مردم داری و حکومت

شاگرد برجسته امام، ایام چهاردهم و پانزدهم خرداد را به احترام امام، شهدا، جانبازان و خانواده های صبور و مقاوم آنها تعطیل می کرد. معظم له در بیان علل تعطیلی درس خارج فقه و اصول خود فرمودند:

تعطیل کردن مباحثه قبل از بیست و پنجم خرداد خیلی مرسوم نبود. نه در زمان آقای بروجردی (قدس سره) و نه بعد از آن. قبل از پانزدهم خرداد ۴۲، بعضی ها درس را تعطیل می کردند، ولی اساس، آن طور که من به خاطر دارم، بر این بود که درسی تعطیل نشود. اما بعد از جریانات پانزدهم خرداد ۴۲، بحث در حوزه به صورتی دیگر در آمد. ما موافق تعطیلی نبودیم، چرا که می خواستیم از فضای آن روز، استفاده بکنیم و پیام پانزده خرداد را ترویج کنیم. ولی آنهایی که موافق تعطیلی بودند می گفتند: در پانزدهم خرداد، نسل جوان از حوزه حرکت می کند و برای آنها یا برای حوزه دردسر ایجاد می شود.

اما بنده بعد از پیروزی انقلاب و بعد از رحلت امام -سلام الله علیه- بنا را بر این گذاشتم که درس را قبل از چهاردهم خرداد تعطیل کنم، آن هم به احترام زمانی که امام از دست ما رفته و در جوار قرب حق قرار گرفته است.

روز پانزدهم خرداد هم درس را به اعتبار شهدایی که خلاصانه برای اسلام، برای مرجعیت، برای فقه و فقاقت، برای زهد و عرفان جان دادند تعطیل می کنیم.

### بخش هایی از زندگی امام

ما باید امام را بشناسیم، نه فقط به اسم و تاریخ تولد و پدر و مادر. پدر و مادر امام را بشناسیم، اقوام امام را بشناسیم تا بفهمیم مقتضیات وراثت هم اثر خودش را گذاشته است. ائمه (علیهم السلام) را هم اگر این طور بشناسیم، خوب است.

در زیارت وارث می خوانیم:

أشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه والأرحام المطهره لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها ولم تلبسک من مدلهمات ثیابها (۲) تا آخر.

شناخت اساسی، این است که راه و اندیشه های امامت، را بشناسیم و بشناسانیم.

ایشان عالمی عامل به جمیع معنا بود. باید مشی و روش او را در زندگی اسوه قرار دهیم. قطره قطره خون شهدا گواهی دادند به اینکه امام، انسان والایی است. هزاران ساعت انسانهای بزرگی که به زندان رفتند، ثانیه به ثانیه در زیر شکنجه و فشار، شهادت دادند که امام انسان والایی است.

مکتب امام در گفت و گو با حضرت آیت الله العظمی صانعی:

# شخصیت امام، نقطه عطفی در تاریخ بود



آیت الله العظمی یوسف صانعی را باید از جمله مراجع مسلم در کشورمان دانست که تلاش می کند تا با ارائه نظرات جدید فقهی، به نوعی احکام دینی را با توجه به مقتضیات و شرایط جامعه ارائه دهد. صانعی که جزء نیروهای خاص امام (ره) در فعالیت های اول انقلاب و پس از آن بوده است، خاطرات بسیاری از آن دوران دارد و حرف های ناکفته ای که شاید با چاپ کتابی در این زمینه، به بازگویی کردن آن بپردازد. این گفت و گو پیش روی شماست.

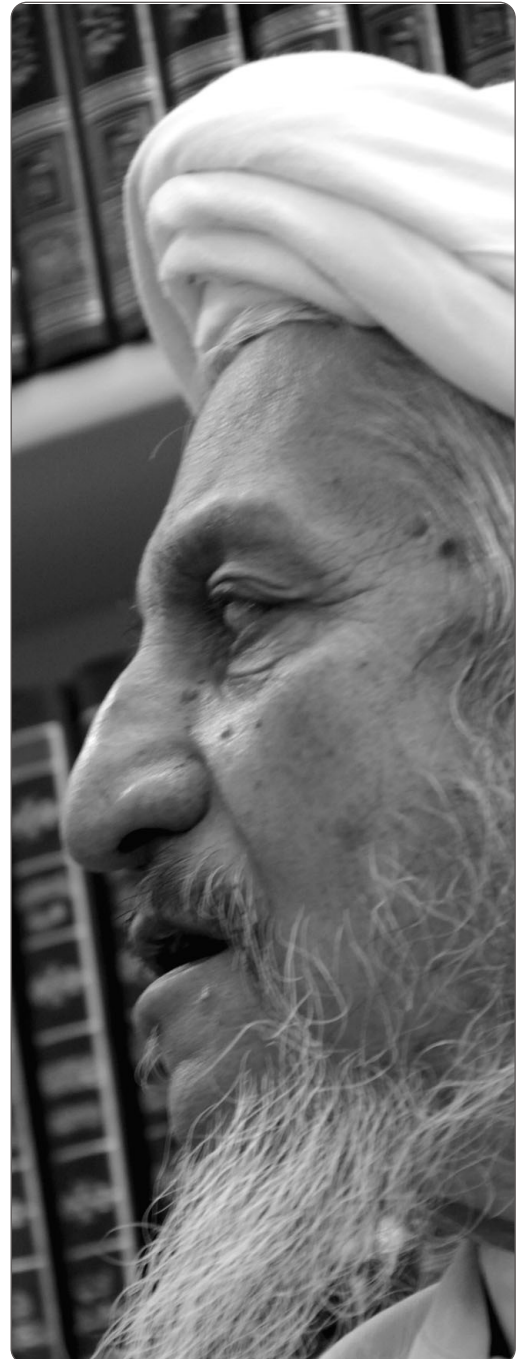
از چه زمانی با امام (قدس سره) آشنا شدید و حاصل این آشنایی چه بود؟  
- سابقه ارادتی که نسبت به امام داریم به همان روزهای اولی بر می گردد که ما به قم آمدیم یعنی سال ۱۳۳۰ شمسی که حدود ۵۷ سال قبل می شود. بعد حدود ۵-۶ ماهی که در حوزه بودیم این بحث

مطرح بود که یک آقایی در حوزه است به نام حاج آقا روح الله و تدریس می فرماید و درسش برای بزرگان بسیار قابل استفاده است. بعد هم که رساله ایشان در سال ۳۲ چاپ شد آن را به مدرسه آسید محمد صادق آورده بودند. البته ما مطالب ایشان را که شامل خارج فقه و اصول ایشان بود متوجه نمی شدیم چون ما لمعه و قوانین می خواندیم. بعد از آن که تصمیم گرفتیم درس خارج برویم جو تبلیغاتی علیه امام به قدری زیاد بود که نمی خواستند امام (سلام الله علیه) به عنوان یک محقق و فقیه معرفی بشود که شاید سابقه اش هم به زمانی بر می گشت که ایشان فلسفه و اخلاق می فرمودند که به مذاق بعضی ها خوش نمی آمد و نمی خواستند منتشر بشود چرا که فلسفه و اخلاق ایشان سبب می شد برخی از افراد کم ظرفیت فکر کنند که به شخصیت اجتماعی و مریدانشان ضربه بخورد و تعداد آنها کم شود، البته بنده احتمال می دهم قدرتهای وقت نیز از این مسأله هراس داشتند؛ چرا که دیده بودند ایشان چگونه در مقابل

چون اگر به عنوان یک فقیه و سپس به عنوان یک مرجع مطرح می شد کار بر آنها سخت می شد، حتی در زمان شاه قبل از تبعید و دستگیری ایشان قدرتها هم جرأت نمی کردند به مرجعیت چیزی بگویند و اسانه ادب کنند، چرا که بعد از فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو مرجعیت از یک قدرت معنوی بالایی در نظر مردم برخوردار شده بود و معلوم بود که نمی خواستند امام به آنجا برسند. شما می دانید وقتی که امام را در سال ۴۲ گرفتند یکی از تلاشهایی که شد این بود که امام را به عنوان یک مجتهد مسلم مطرح کنند و عده ای از بزرگان در آن وقت امضا کردند و معتقد بودند که مرجعیت، مصونیت دارد. حالا من نمی دانم که مصونیت قانونی داشته و ماده قانونی هم بوده است یا نه؟ اما مصونیتی داشت که بر عرف قضا و عرف نیروهای انتظامی حاکم بوده و نمی توانسته اند از این عرف تخلف

کنند. به هر حال تلاش شد مرجعیت ایشان ثابت شود که ۱۲-۱۰ نفر از علما و فضلالی حوزه اجتهاد ایشان را تأیید کردند. بنده در طول مبارزات و نهضت. قبل از دستگیری ایشان و قبل از سال ۴۲-تلاش من بود که مرجعیت ایشان را تثبیت کنم. از این رو جهاتی را برای مرجعیت ایشان در کنار هم قرار داده بودم و به دوستانی که از تهران می آمدند باز گو می کردم؛ چرا که خیلی موثر بود در پیشرفت ایشان. من فکر می کنم بیشترین دشمنی ها برای این بود که ایشان به مرجعیت نرسد و جنبه فقاقت ایشان را هم زیر سوال ببرند، از این رو می گفتند: اصول ایشان خوب است و یا برخی می گفتند که درس اخلاق را خوب می گوید اما متعرض نمی شدند که فقهشان چگونه است، تمامی این تبلیغات برای این بود که به مرجعیت نرسند و فکر می کردند و درست هم فکر می کردند که مرجعیت، نهادی است که در بین مسلمانان ارزش دارد و همه ملتها برای روحانیون رده بالایشان ارزش و احترام قائل اند. خیلی دیگر بی ارزشی و بی احترامی است که کسی ارزش روحانیون بزرگ را

شبهات می ایستد و با بیان قوی، آنها را پاسخ می دهد؛ شبهاتی که از زمان رضا شاه به بعد زیاد شده بود مخصوصاً شبهات کسروی ها و شاگردان آنها. من الان که فکر می کنم، غیر از بیان امام و معلومات ایشان که در کشف الاسرار آمده هیچ کس قدرت پاسخ دادن به آنها را نداشت؛ شبهاتی که امروز هم گاهی البته به صورت کمتر مطرح می شود، به هر حال مطرح کننده آدم های ملایی بودند. همان طور که امام یک وقت می فرمود کسروی چون ملا بود خطرش زیاد بود. امام کشف الاسرار را نوشته بود و اینها دیده بودند که ایشان چطور فکر می کند. یا آن نامه ای که در کتابخانه وزیری یزد نوشته است که **قُلْ اِنَّمَا اَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوا لِلّٰهِ مَثْنٰی وَفِرَادٰی** (۴۷) سوره سبأ) مسیر خود و مسلمین را بیان کرده است. شاید عوامل دیگری هم بود که من نمی توانم بگویم اما در مجموع عوامل تحجر گرایی، عوام فریبی آگاهانه یا ناآگاهانه و قدرتهای وقت و هیئت حاکمه و دولتی که می خواست مملکت را بچرخاند، تبلیغ می کردند که امام به عنوان یک فقیه مطرح نشود



حفظ نکنند، این امر یا ناشی از ناآگاهی است یا ضعف اخلاقی. تصمیم گرفتیم که به درس خارج ایشان برویم. ما برای وقتمان در آن حوزه ها و با آن مشکلاتی که اداره می شد فوق العاده ارزش قائل بودیم؛ چون خود ما هم با مشکلات زندگی می کردیم، فکر می کردیم که مبادا به درس ایشان برویم و طوری بشود که وقتمان تلف بشود. با مرحوم آشیخ اسماعیل ابراهیم نژاد که در تهران بود و چند سال قبل فوت کرد و در زمان امام هم به بیت امام رفت و آمد می کرد و آدم خیلی خوبی هم بود مباحثه می کردیم. ایشان چند وقتی درس امام رفت و به ما گفت که من درس ایشان که در آن موقع بحث تیمم بود می روم، چون درس خیلی مفیدی است. ولی در عین حال ما در آن جو تبلیغاتی هنوز نمی توانستیم خودمان را قانع کنیم که به درس امام برویم. تا این که خدمت آقای فکور رفتیم و گفتیم که استخاره بگیرد. ما دو تا استخاره نزد ایشان کردیم که هر دو همان بود که ایشان فرمود. البته ایشان آدمی با واقعیت و از معاصرین امام بود که حتی یک خانه ملکی در قم نداشت، با این که مریدهایی داشت که حاضر بودند. برایش خانه ملکی تهیه کنند اما ایشان موافقت نمی کرد. یک بار زمان آقای بروجردی بود که می خواست طلبه ها را به کرمانشاه بفرستد، برای این کار امتحان می کرد و می فرستاد. ما هم که واجد شرائط بودیم تصمیم گرفتیم برویم امتحان بدهیم و به کرمانشاه برویم. رفتن ما به کرمانشاه همان و از بین رفتنمان همان، الان که دارم تاریخ را نگاه می کنم می بینم که اگر به کرمانشاه می رفتیم، از قم دور می شدیم و از حیث علمی از بین می رفتیم. خدمت ایشان استخاره کردیم، فرمود که از این مسافرت صرف نظر کنید که تمام زحماتتان هدر می رود، ما نرفتیم. بار دوم به مسجد کوشکی رفتیم که الان مقابل مسجد همایون است و ایشان صبح ها در آنجا درس می داد. ما برای درس خارج خدمت ایشان استخاره کردیم، ایشان فرمود شما یا می خواهید مسافرتی به عتبات بروید یا به مجلس درس که به هر حال روضه ای است از روضات جنت، اما در عین حال که باغی از باغ های بهشت است، اگر به مسافرت می روید با رفقای همراه می شوید که مدام با هم اختلاف سلیقه دارید و اگر به مجلس درس هم می

روید با رفقای هم مباحثه می شوید که مدام با هم درگیری و اختلاف نظر دارید اما درس بسیار مفید است و برای شما نتیجه خواهد داد. ما به ایشان عرض کردیم می خواهیم به درس حضرت امام برویم که تشویق فرمودند. با فکر خودمان تصمیم گرفتیم با رفقای باشیم که خیلی سر و صدا نداشته باشند. از قضا به نحوی شد که وقتی در سمت شرق فیضیه با رفقایمان مباحثه می کردیم، آنقدر اختلاف نظر داشتیم و بحث می کردیم که شاگردان مرحوم آقای اراکی که در مدرسه درس می دادند، می گفتند که صدای شما نمی گذارد ما به درسشان برسیم. از رفقا هم همان مرحوم آشیخ اسماعیل ابراهیم نژاد بود و حضرت آیت الله آقای زرنندی و آیت الله فاضلی که گاهی در حرم نماز می خوانند و آقای ذوالفقاری که در بیت آقای بهجت هستند. چند نفر دیگر از رفقا هم بودند که می آمدند و می رفتند ولی به طور رسمی، این افراد بودند که خدمت امام بودیم و درس ایشان می رفتیم. من مرتب خدمتشان می رفتم و سوال می کردم که خودشان هم در بیاناتشان گفته اند چون من معمولاً بعد از درس از مسجد سلماسی تا منزلشان می رفتم تا این که یک روزی در سال ۳۶-۳۵ بود که مرحوم آیت الله سعیدی (قدس سره) به طرز خاصی با امام صحبت می کرد (مثلاً یک روز امام نصیحت کرد که آقایان سر وقت بیایید و خودشان هم سر وقت می آمدند یک روز امام ۴-۵ دقیقه دیر کرد، ایشان از آخر جمعیت، قبل از این که امام درس را شروع کند عرض کرد اجازه می دهید یک جمله ای بگویم؟ امام فرمود که بله. عرض کرد: لم تقولون ما لاتفعلون). و همان صراحتش هم باعث شد که ایشان به شهادت برسند، به امام پیشنهاد کرد که پس فردا میلاد امام هشتم (علیه السلام) است شما بنشینید تا ما بیاییم خدمتتان. امام فرمود: من کسی را ندارم که پذیرایی کند. گفت: نمی شود ما می خواهیم بیاییم خانه شما. ما برای سوال کردن جلو نشستیم بودیم، از آنجایی که ما کوچکترین طلبه ای بودیم که در خدمت امام بودیم، ایشان به بنده لطف و عنایت داشتند و به من فرمودند حاضرید بیایید منزل ما و کمک کنید؟ عرض کردم: افتخار می کنیم ولی اجازه بدهید که چندتا از رفقای دیگر هم بیایند چون من نمی توانم به تنهایی این کار را بکنم. فرمودند: هر کسی را که می خواهید، بیاورید. بعد از این که درس امام تمام شد، فردا دوستان همه به فیضیه آمدند و به ما می گفتند اگر شما حاضر نیستید ما حاضریم، از جمله مرحوم آقای فاضل هرنندی بود که ایشان آمد و گفت که ما حاضریم برویم. ما گفتیم: که نه، ما این افتخار را از دست نمی دهیم؛ چون آن موقع خدمت کردن در منزل امام فوق العاده افتخار بود. بعد ما به آقای اخوی و آقای ذوالفقاری و آقای آشیخ محمد باقر شریعتی که الان در اردستان هستند گفتیم که بیایید برویم. ما با خودمان گفتیم چون به هر

حال دفعه اول است که به منزل امام می رویم بهتر است هدیه ای با خودمان ببریم، از این جهت یک دوره "جامع المقاصد" که آن موقع کمیاب بود و ما هم آن را از شیراز خریده بودیم با خود برداشتیم و پشتش نوشتیم هدیه نملیه الی سماحه الاستاذ. و بردیم خدمت ایشان. ایشان فرمودند که خودتان مطالعه کنید. عرض کردم: شما یک موقع فرمودید من جامع المقاصد ندارم، ما می توانیم به کتابخانه برویم ولی شما نمی توانید. امام هم بزرگواری کردند و پذیرفتند و از آن موقع به بعد معمولاً روزهای عید و ایامی که در منزل ایشان روضه خوانی بود، برای پذیرایی و کمک می رفتیم.

این را هم عرض کنم که ما برای تثبیت فقاقت امام، در مدرسه فیضیه راه می رفتیم و مباحثه می کردیم و مطرح می کردیم که مثلاً مرحوم نائینی این جور می گفته است و شیخ این طور، و حاج آقا روح الله به او اشکال کرده است. این کار برای این بود که فقاقت و تحقیق و تفقه امام را جا بیندازیم آن هم با صدای بلند که گاهی طلبه هایی که برای تثبیت فقاقت امام، می کردند که صدای شما مزاحم است و ما صدایمان را پایین می آوردیم و باز گاهی تعمد داشتیم و گاهی هم بی اختیار صدایمان بالا می رفت. این حرکت به خاطر این بود که بگوئیم حاج آقا روح الله این طور آدمی است و آن جو را بشکنیم. ایشان هم خیلی بزرگواری بودند و به ما لطف داشتند. بعد که اخوی خدمت امام رفت، ایشان را برای کارهایشان نگه داشتند و تا آخر خدمت امام بودند و خدا به ایشان لطف کرد که کاملاً مورد رضایت امام بودند و از ایشان تعریفهایی می کرد که مثلاً به خاطر این که اسرار نهضت فاش نشود قبضههایی را که می خوردی بر شما گوارا باشد، چون گاهی اوقات مجبور بود قبض و جوهات را بخورد؛ چرا که دادن جوهات به امام در آن شرائط، بسیار خطرناک شده بود و اگر ساواک قبض ها را می گرفت هم خودش را اذیت می کرد و هم کسانی را که جوهات داده بودند. یکی از آقایان اصفهان تعریف می کرد: وقتی که جوهات می آوردیم، نزدیک مسجد عشقلی می ایستادم و به آقای احمد آقا زنگ می زدم، ایشان هم عبا بر سرش می کشید و می آمد جوهات را از من می گرفت و می رفتیم تا بعداً رسیدهایش را به من برساند و جرأت نمی کردم که به خانه امام بروم.

**یکی از بحثهایی که مطرح است عقلانیت است که در حوزه سیاست نیز مطرح می شود. آیا امام توانستند به خوبی این عقلانیت را در تمام بخش های فقهی و البته سیاسی اجرا کنند؟**

ببینید آدمهایی که بسیار خوش استعداد باشند و به فقه تسلط زیادی داشته باشند طبعاً عقلانیت را در مسائل فقهی و در دیدگاههای سیاسی شان هم می آورند. اگر ما می بینیم که آخوند خراسانی و میرزای نائینی از ارکان مشروطه می شوند یا میرزای شیرازی و علمای عصر ایشان جزء جلوگیریکنندگان فشار به

اقتصاد ایران و ورود استعمار به ایران می شوند یا مرحوم حاج شیخ (قدس سره) که توانست حوزه را با درایت خودش حفظ کند یا آقای بروجردی که بعد از حاج شیخ توانست حوزه را حفظ کند و همین طور بزرگان دیگر. آنهایی که به فقه آشنا هستند و بیشتر ملا هستند، در تمام ابعاد زندگیشان به عقلانیت بیشتر توجه دارند و از عوام فریبی و تحجر فاصله می گیرند. البته ممکن است فقهی با کمال فقاقتش، در مسائل سیاسی اشتباه کرده و عقلانیت را در حد اعتدال به کار نبرده باشد ولی در مسائل فقهی که رشته اش بوده عقلانیت را خیلی خوب به کار برده باشد؛ مثل آسید محمد کاظم یزدی در نجف با این که با مشروطه مخالف بود ولی شما وقتی به فقهش نگاه می کنید مخصوصاً ملحقات عروه اش، می بینید که

**ما برای تثبیت فقاقت امام، در مدرسه فیضیه راه می رفتیم و مباحثه می کردیم و مطرح می کردیم که مثلاً مرحوم نائینی این جور می گفته است و شیخ این طور، و حاج آقا روح الله به او اشکال کرده است. این کار برای این بود که فقاقت و تحقیق و تفقه امام را جا بیندازیم آن هم با صدای بلند که گاهی طلبه هایی که برای نماز می آمدند اعتراض می کردند که صدای شما مزاحم است**

چه بحث های بلندی در آن مطرح شده است. در زمان شاه وقتی قانون حمایت خانواده را منع کردند و گفتند خلاف شرع است، یک کسی از دربار موظف شد به قم بیاید وقتی خدمت یکی از مراجع رسید و گفت این ها را که می خواهیم به عنوان قانون حمایت خانواده تصویب کنیم همان هایی است که در ملحقات آسید محمد کاظم آمده و ما چیزی ننوشته ایم؛ یعنی همین حرفهایی که امروز مطرح است. پس هر چه بیشتر به فقه آشنا تر و ایمانشان بیشتر باشد بیشتر به عقلانیت توجه می کنند و هر چه به فقه کمتر آشنا باشند یا خدای ناخواسته ایمانشان در حد بالا نباشد، به تحجر و عدم عقلانیت می گریند و به این که کسی حرف نزند، جاهل را با عالم بحثی نیست. و اگر بگوئیم: برای من مشکل است که بپذیرم وقتی زن به خانه مرد آمد، برای این که بخواید پایش را از خانه بیرون بگذارد باید اجازه بگیرد ولی مرد

حق دارد او را بزند! می گوید: این حکم خداست، او توجه نمی کند که بله حکم الله است به نظر شما، به برداشت شما و به عقیده شما ولی شاید یک برداشت دیگری هم باشد. فکر کن شاید برداشت دیگری هم بتوانی پیدا کنی. شاید بشود استنباط دیگری کرد که این مشکل را حل کند، یا امثال این مواردی که امروز در فقهان با آن روبرو هستیم. همین بحثی که بنده اخیراً مطرح کردم و برخی از آقایان آگاهانه یا ناآگاهانه برتافتند. ما چیزی جز رهنمود دادن برای این که این نظام و امام بماند کار دیگری نکردیم، فقط گفتیم: امروز که شما در باره رجم با مشکل روبرو هستید جمعیت جامعه زیاد شده. نمی خواهم بگویم که کسی مقصر است بلکه می خواهم بگویم که جبر تاریخ و جامعه این طور می کند. خوب اگر بگوئیم اسلام این را گفته که می گوید این قابل پذیرش نیست می گویی عقلاً، می گوید این قابل پذیرش نیست. ما هم گفتیم بیاید این راهها را که راههای درست و حسابی هم هست پیش ببرید ولی متأسفانه بعضی ها نمی پذیرند، البته کم کم دارد به مرحله رشد می رسد. پس عقلانیت با فقاقت همراه است؛ لذا مقدس اردبیلی که به نظر بنده در زمان خودش تجدید روش فقه نموده یعنی یک روش از زمان شیخ طوسی یعنی ابن ادریس ها، محققین، شهیدین و بزرگان تا زمان مقدس اردبیلی بوده است، ولی به نظر من مقدس اردبیلی روش جدیدی آورده است شاید همین روش جدیدش هم سبب شده که کتاب او در جوامع علمی مطرح نشود، چون ممکن بود با تحجر گرایي ها مخالف باشد و کشتی نسبت به حرفهای ایشان نباشد؛ چون ایشان خلاقیت داشته است مثلاً می بینیم از روایتی که دیگران یک حکم استفاده می کنند ایشان ده حکم استفاده می کند. فقه در آنجا خیلی عقلانی و آزاد است. شما اگر به فقه مقدس اردبیلی مراجعه کنید نه تنها قاعده در آنجا قاعده لاجرح بلکه سهولت مطرح است یعنی یکی از قواعدی که ایشان به آن تمسک می کند قاعده سهولت است. مرحوم صاحب حدائق یکی از مرجحات خبرین متعارضین را سهولت قرار می دهد. در روایتی که موثقه سماعه است این چنین آمده که زن شیعه ای بوده و شوهرش از برادران اهل سنت در مجلس واحد سه طلاقه اش کرده است. شیعه معتقد است این طلاق درست نیست و اگر واقع هم بشود یک طلاق است اما عامه می گوید واقع می شود. از شوهرش جدا شد. دو روایت در این جا نقل شده که شیعه نمی تواند او را بگیرد چون که طلاقش باطل بوده است و ازدواجش باقی است، یکی هم این که می تواند با شیعه ازدواج کند. یکی از محدثین بزرگ که ظاهراً سماعه است، می گوید من به روایتی مراجعه می کنم که می گوید می تواند او را بگیرد؛ چون که موافق با سهولت است. خوب شما در مورد این زن که شوهرش او را رها کرده و او را نمی خواهد، می گوئید: کس دیگر هم نمی تواند با او



از دواج کند. خوب چه بلایی بر سر این زن می آید؟ و بعد هم به دنبالش قاعده الزام می آید.

به هر حال می خواهم بگویم که کتاب ایشان پر است از قاعده سهولت و عقلانیت. امام همیشه در فقه و سیاستش با عقلانیت حرکت کرده است. من یک مورد از فقاهت امام و دو نظر داشتن امام عرض کنم، آیت الله حیدری نهایندی که در انفجار حزب به شهادت رسید و روحانی موجه و موقر و ملایی هم بود، در آن وقت این سوال را مطرح کرد که شما که حیل باب ربا را درست می دانید و می گوید که می شود که کسی پولی به کسی بدهد و یک قوطی کبریتی هم به او بدهد و بعد پول بیشتری بگیرد این بیچاره ها با این ربا چه کنند؟ خوب این ربا با این وضع حلال شده و این همان مشکلات ربا را دارد شما چطور حیل باب ربا را تجویز کردی؟ عقلانیت امام را در این جوابش بگویم منتهی در آن موقع در این حد بود، فرمود که شما فکر می کنی ربا را فقط یک پیرزن و پیرمرد بدبخت می گیرند؟ خوب ممکن است این پول روی ربا چندتا سرمایه دار بگیرند و پول کلانی به دست بیاورند. اگر ما راه حلال را به آنها نشان بدهیم می روند از راه حلال اقدام می کنند و کار حرام انجام نمی دهند. منتهی شما همیشه یک پیرمرد و پیر زن بدبخت را فکر می کنید و می گوید که حیل باب ربا به ضرر اسلام تمام می شود. جواب، جنبه عقلانیت دارد. همین امام وقتی به نجف می روند و در آنجا بعد از گذشتن مدتی و بعد از آن که اطلاعات بیشتری نسبت به اقتصاد جهان و آنچه در حوزه ها می گذرد، به دست می آورد می

فرماید تمام حیل باب ربا حرام است و هیچ کس حق ندارد در باب ربا حيله به کار ببرد به خلاف تقریبا اجماعی که ادعا شده. دلیلش هم این است که نمی شود اسلام در یک طرف ربا را به این شدت حرام کند و از یک طرف بیاید راه حلال برایش باز بگذارد خوب این قانون گذاری عاقلانه نیست که یک جا بگوید یک درهم از ربا از هفتاد بار زنا بدتر است و در یک جا بگوید اگر یک جعبه

کبریت دادیم حلال می شود! خوب یک مسلمان، دیوانه نیست که با یک جعبه کبریت حلالش نکند، جهنم مجانی برود؟ پس این قانون، دیگر هیچ زمینه عملی پیدا نمی کند. به عبارت دیگر این همه نهی کردن و فشار آوردن در یک جا برسد بگوید که با حيله مانعی ندارد. هم در این جا فقه را با عقلانیت می بیند هم در آنجا. یا در روایات است که اگر کسی چیزی را به کسی بفروشد که می داند صرف حرام می کند، بین فقها مشهور است که کراهت دارد. نه این که او به قصد شراب می فروشد بلکه می فروشد که پولش را بگیرد. در بعضی روایات دارد که امام صادق می گوید: پدرم باقر العلوم (سلام الله علیهما) انگورش را به کسی می فروخت که شراب درست می کرد. امام در همان جا در مکاسب محرمه اش در ذیل این بحث دارد که این خلاف اصول مذهب است و خلاف درک ماست که امام که می خواهد انگور بفروشد و جایز هم باشد، به هر حال این چیز جایز را امام عنایت دارد و این کار را انجام نمی دهد. بیاید به یک مشروب ساز بفروشد؟ خوب درست است روایت

عقلانیت در سیاست این بود که امام آمد حرکت را شروع کرد و از اول قانون اساسی را در انجمنهای ایالتی و ولایتی زیر سوال برد و بعد هم در عاشورایی که بعد از آن امام را در ۱۵ خرداد گرفتند به شاه حمله کرد و بعد هم به نجف و تبعید و همین طور مشی خود را ادامه داد تا این که در دو سه سال آخر تصمیم گرفت که حکومت را عوض کند. وقتی هم که خودش روی کار آمد عقلانیت را به کار برد از امتیازات رهبری امام بعد از این که قدرت را به دست گرفت این بود که تمام فرزندان انقلاب را در حد خودش نگه داشت یک نفر از فرزندان انقلاب را نفی نکرد مگر کسی که خودش خواست نفی بشود و به نحوی بود که نمی شد با او کنار آمد. باز امام بدون توهین و هتک و با حفظ احترام برخورد کرد. امام تمام فرزندان انقلاب را نگه داشت. مسئولین باید توجه کنند که همین احتمال کنار رفتن فرزندان انقلاب برای انقلاب گران است و یا طوری رفتار شود که مردم حاضر نباشند خیلی پای صندوقهای رأی بیایند یا بی تفاوت بشوند یا بگویند رفتن و نرفتیمان چه فایده ای دارد؟

**امام آمد و حاکمیت مردم بر سر نوشت خودشان را زنده کرد، بعد هم قانون اسلام را جایگزین قوانینی کرد که مطابق با موازین باشد. نه مطابق با نظر بنده و نه مطابق با نظر مشهور فقها. امام اسلام و فقه را به سطح جامعه آورد.**

**امام به ملت آگاهی سیاسی داد. امروز مردم واقعبیت های اطراف را می بینند و به خوبی تشخیص می دهند، تحلیل می کنند و وارد حوزه هایی می شوند که قبلاً فکرش را هم نمی کردند.**

**امام زیر بنای حریت و آزادی را با رفتار و کردارش در حوزه علمیه بنا گذاشت.**

حالا ممکن است خودمان دلمان را خوش کنیم اما واقعیت غیر از این حرفهاست. اما امام همه فرزندان انقلاب را نگه می داشت و جورری هم از آنها استفاده کند. جامعه روحانیت وجود داشت اما از آنجا که رقابت باعث شکوفایی استعدادها می شود این کار را انجام داد تا استعداد این ها در سیاست شکوفا بشود نه این که

هست ولی ما نمی توانیم آن را اخذ کنیم چرا که خلاف اصول ماست خلاف درک ماست. می خواهم این جهت را عرض کنم که در سراسر فقهش عقلانیت را به کار می برد. اما در سیاست را خودتان باید قضاوت کنید. اعتدال و عقلانیت در سیاستش یک کلمه است و آن این است که امام نیامد حرکت را به این نحو شروع کند و بگوید می خواهیم تغییر رژیم بدهیم،

غرضی داشته باشد. یک وقتی امام آن پیام هشت ماده ای را داد به بعضی از بزرگانی که در شورای عالی قضایی بودند فرمود هر کسی می خواهد استعفا بدهد آزاد است، آنها استعفا دادند و امام عده ای دیگر را روی کار آورد و هر کدام از کسانی را که استعفا کرده بودند یا با امام برخورد کردند، برای مناصب دیگری استفاده کرد؛ یعنی اجازه نداد که اینها مطرود شوند. درست بود که از شورای عالی قضایی رفته بودند ولی دستشان را گرفت و آورد جای دیگری قرار داد تا فرزندان انقلاب حفظ شوند چون بر انقلاب حق دارند. عدالت و انصاف هم همین را اقتضا می کند. کنار زدن و طرد فرزند انقلاب یعنی طرد انقلاب، یعنی برآورده کردن خواسته دشمن و نباید این کار انجام بگیرد. امام فرد منصفی بود حالا من نمی خواهم خصوصیات را بیان کنم ولی دست هر کدام را گرفت و در جای دیگری نگه داشت. امام از هر یک از مسئولین در حد خودش تعریف می کرد و اضافه بر حد خودش تعریف نمی کرد. امام قانون را رعایت می فرمود و مجمع تشخیص مصلحت را فرمود که عمل کنند. وقتی که به حرفهای امام اعتراض می کردند می فرمود که شرائط جنگ، چنین اقتضا می کند. خوب این دیگر بستگی به سیاستهای امام دارد باید به اعتدال در سیاست امام نگاه بشود. از مصادیق دیگر عقلانیت امام در سیاست، قرار دادن هر کسی را در جای خودش و حفظ ارزش همه کس است. من فکر نمی کنم که کسی انصاف داشته باشد و بگوید که امام به من ظلم کرده است یا امام مرا طرد کرده است. از امتیازات دیگر امام این بود که هیچ گاه عقیده اش را تحمیل نمی کرد و هر کس را با خواست خودش به کار و می داشت. سیاست امام این بود که همه چیز اسلام را حوزه های علمیه می دانست و می فرمود انقلاب و اسلام و همه چیز با حوزه های علمیه می ماند و هیچ گاه برای استقلال حوزه ها کوتاهی نمی کرد و هر وقت هم می رفتند سراغ ایشان، می فرمود که با مراجع صحبت کنید. سیاست امام در حفظ حوزه ها این بود که کمال احترام را به بزرگان می گذاشت؛ برای نمونه

می بینید که وقتی حاج آقا مصطفی فوت می کند مرحوم آقای خویی را می آورد که بر او نماز بخواند با این که اینها از نظر سلیقه در بحث های سیاسی در مقابل هم بودند، امام معتقد بودند که هر کسی در فکر و اندیشه آزاد است و اینها آدمهای متدینی هستند و علمایی هستند که برای اسلام استخوان خرد کرده اند. نمی شود حالا که قدرت پیدا کرده ایم و کسانی را که برای اسلام و انقلاب استخوان خرد کرده اند، کنار بیندازیم، امام در طول قدرتش و در کمال قدرتش هیچ گاه از یادش نمی رفت. این ها درس هایی است که باید گرفت. نمونه دیگری که خود شخصا در جریان آن بودم این بود که آقای آسید مصطفی خوانساری از علمای بزرگ قم بود که کتابخانه اش را هم به کتابخانه ثامن الائمه (علیه السلام) داد، من

چون می دانستم که ایشان پیرمرد محترمی است و از معاصران امام بوده ولی در مبارزات و نهضت اصلا نبود و نمی توانست در مبارزات بیاید، یک وقت رفتم خدمت ایشان که سری بزنم. وقتی که مرا شناخت گفت آقای صانعی! اخوی تان هر ماه از طرف امام به این جامی آید و پولی می آورد، ولی آنچه که مهمتر از این مسأله است این است که هر ماه می گوید: امام فرموده من احوال شما را بپرسم. از این جمله اش خیلی خوشحال بود که امام فرموده است احوال شما را بپرسم. این گونه ریزه کاری ها در زندگی ایشان بود که جوانها را عاشق ایشان کرد، این بود که توانست مملکت را در هشت سال جنگ اداره کند. کس دیگری نمی توانست این کار را انجام دهد، هدایتهای پیامبرگونه امام بود که موجب شد همه اقشار به جنگ بروند. این انتشارات شهید محبی متعلق به خانمی است که فقط یک پسر در انگلستان داشته که مهندس بوده و بعد که امام به ایران می آید او هم همراه پسرش به ایران می آید و پسرش می رود جبهه و در آنجا شهید می شود. حالا انتشاراتی دارد که دارد دایره المعارف تشیع را چاپ می کند. خوب چه چیزی باعث می شود که یک زن با پسر تحصیل کرده اش در انگلستان می آید و خودش را برای شهادت آماده

می کند؟ این نیست جز همان عقلانیت امام در مبارزه، در سیاست، در پاسخ گویی و آگاهی به مسائل روز و جوابهای مناسب دادن، به طوری که مردم را قانع کند. بله کسانی بودند که نمی خواستند مشی امام را دنبال کنند و امام کاری به آنها نداشت ولی به آنها بی احترامی نمی کرد و خوشبختانه این رویه در بیت امام مانده است. امروز ما همین معنا را در چهره حضرت حجت الاسلام و المسلمین

آقای آسید حسن آقای خمینی و اخوی هایشان و بیت ایشان می بینیم. اما گاهی شبیه می شود که رأی مردم چندان تأثیر گذار نیست و بر این اساس فایده ای ندارد. همه گفته اند که رأی تزئینی نیست و تحقیقی است.

**در این میان نگاه امام نسبت به رأی مردم چگونه بود؟**

واقعیت نگاه امام این بود که بدون هیچ عوام فریبی و بدون هیچ نفاق، میزان رأی ملت است رأی هم نه رأی صدتا پنجاه تا بلکه رأی باید به جمهوری برسد، یعنی توده مردم باید باشند. در هر جایی که رأی مطرح است باید به جمهوری برسد، شما وقتی ده میلیون آدم را در جایی واجد شرایط رأی می دانید باید حد اقل ۶۷ میلیون نفر شرکت کنند تا آنچه امام می خواسته، انجام بگیرد. غیر از جمهوریست دنیا که با ۳۰ درصد هم جمهوریست درست می کنند. نمی خواهم بگویم رأی به یک نفر ولی کل آراء باید به هفتاد هشتاد درصد برسد. این حدود باید کامل بشود تا برسد به جمهوریست و آن که امام می خواست. همان طور که در زندگی امام این طوری بود. اما این که ده تا رأی بدهند جمهور نیست و قضاوتش با تاریخ و مردم است. امام همه عنایت هایش با مردم بوده است با پابرهنگان بوده

است و دشمن دارد انتقامش را از پابرهنگان می گیرد.

**اصول و شاخصه های مکتب امام چیست؟**

یکی از اصول مکتب امام انصاف بود؛ یعنی آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و آنچه برای خود می پسندی برای دیگران هم نپسند. ارزش دادن و تحقیر نکردن مردم و تشویق مردم به اسلام و آمدن به پای صندوق های رأی، عدالت و این که

### زیاد کردن سازمانها خلاف اصول حکومت داری امام است چون اگر برای هر سازمانی که اشکال دارید، یک سازمان دیگر در کنارش درست کنید خوب این باز همین تکرار می شود و باید برای مشکلات سازمان بعدی سازمان جدیدی درست کنید و این خود موجب تکثیر مداوم اداره و سازمان می شود

همه به حق خودشان برسند و کسی از حقش محروم نشود. توجه به دشمن، امام راجع به حوزه های علمیه می فرمایند که ممکن است دشمن، کسی را با ده واسطه بیاورد و در حوزه های علمیه رشدش بدهد. حالا من نمی خواهم بگویم که هست، ولی در سیاستهای کلی و اداره مملکت هم ممکن است وجود داشته باشد که دشمن با ده واسطه و با دست خود ما و با نیت خیر به این مردم پابرهنگه ضربه بزند.

از دیگر اصول مکتب امام تشویق مردم به نظام، کوچک نکردن مردم و قیم نبودن برای مردم است. اگر بگویم هر چه ما می گوئیم شما بگوئید که می شود همان ضرب المثل معروف هر چه سلطان پسنند هنر است. هر کسی را ما گفتیم خوب است شما هم بگوئید خوب است و هر که را ما گفتیم بد است شما بگوئید بد است.

زیاد کردن سازمانها خلاف اصول حکومت داری امام است چون اگر برای هر سازمانی که اشکال دارید، یک سازمان دیگر در کنارش درست کنید خوب این باز همین تکرار می شود و باید برای مشکلات سازمان بعدی سازمان جدیدی درست کنید و این خود موجب تکثیر مداوم اداره و سازمان می شود. زندگی فردی امام گویای همه مسائل است. این گسترش

ندادن دولت و سوء ظن نداشتن به افراد از اصول دیگر مکتب امام است. - متأسفانه نگاه متحجرانه به اسلام آسیب های جدی به اصل نظام می زند نگاه امام برای فرار از این تحجر چگونه بود؟

به نظر من کل این ها به صورت آگاهانه یا نا آگاهانه عوام فریبی است. شما کل صحیفه رازیر و رو کنید ببینید که امام چند مرتبه از دین برای عوام فریبی استفاده کرده است؟ یک مورد هم پیدا نمی کنید. بله می گوید که این قلوب مردم که متوجه به اسلام شد اراده الله بود اما اراده خدایی که امام پنجاه سال پایش زحمت کشیده است اراده خدایی که امام برایش زندان رفته و از همه هستی اش گذشته است. ما حاضر نیستیم به اندازه ذره ای از قدرتمان بگذریم اما امام از کل مرجعیت و ریاستش در قم

گذشت چون ایشان بعد از سنه ۴۲ که از قیصریه آمد همه چیز داشت، مرجعیت داشت، پول داشت نیرو داشت اما همه را گذاشت و به ترکیه رفت یا در زندان زندگی کرد. وقتی ایشان را به نجف بردند، اطرافیان به امام گفتند که در آن منزل محقر برایتان کولر تهیه کنیم. فرمود آنهايي که در ایران دارند نهضت را در هوای گرم اداره می کنند کولر ندارند، لذا من زیر کولر نمی روم. همان طور که اخیراً هیئت بازسازی عراق که در تهران مستقر است آمده بود این جامی گفتند که بیرونی منزل امام خریداری شده است و اندرونی اش را به قیمت ۷۰۰ میلیون تومان می فروشد و خودش هم گفته است که خانه را نمی فروشم و الا قیمت این خانه ۵۰ میلیون تومان است ولی من به حساب جایگاه امام دارم می فروشم و الا یک میلیارد هم بگویم می خزند و مردم حاضراند که بخرند تا جایگاه امام را حفظ کنند. این را می گوئیم حکومت، عدالت، اسلام واقعی. اما امروز در نوشته ها و کتابها دروغهایی را به امام نسبت می دهند که غیر قابل باور است.

**جایگاه سیاست در اندیشه های مرجعی مثل امام (قدس سره) چگونه است؟**

راجع به تدبیر امور جامعه که به سیاست گذاری هم معروف است،



سخن فراوان است، ولی یک نکته ظریف در باب تدبیر امور جامعه در زندگی سیاسی ایشان به چشم می خورد که معمولاً کمتر به آن توجه می شود و آن، بزرگواری همراه با مروت، مدارا، عدالت، انصاف و قسط است.

با نگاهی به ایام نهضت و حاکمیت امام، پی می بریم تدبیر امور بر این اساس بوده است. انصاف و مروتی که اگر در مباحث حقوق بشر، آزادی و دموکراسی نباشد، انسان بودن معنا و مفهوم نمی یابد. یعنی انسان دوست بدارد برای دیگران، آنچه را که برای خود دوست می دارد و دشمن بدارد برای دیگران، آنچه برای خود دشمن می دارد.

اگر ما بخواهیم با سیاست امام آشنا بشویم، باید به آن مباحث و دیدگاه های اخلاق علمی و عملی ایشان توجه کنیم تا بفهمیم که چگونه جامعه را هدایت کرد.

از نکات مهم در مبانی سیاسی امام، این بود که برای مردم سخت ارزش و احترام قائل بود. شخصیتی که می توانست فقط به فکر مرجعیت خود باشد و کسی هم توقعی از او نداشت. اما زمانی که احساس کرد ملتش، ذلت و خواری می بیند و کسی هم به فکر نیست، مسئولیت دینی خود را فراموش نکرد و به نجات نسل جوان ایرانی اهمیت داد و در روز چهارم آبان ۱۳۴۳، حمله شدیدی به تصویب قانون کاپیتولاسیون کرد و عزت مسلمان ایرانی را احیاء کرد. به مردم شخصیت داد و به شاه و دستگاه قانون گذاری اش حمله شدید اللحنی کرد.

از نقاط روشن اندیشه امام، علاوه بر حفظ فرهنگ و تفکر دینی و اهمیت به مردم، احیا و حفظ میراث کهن بزرگان حوزه قم و کرسی های درس بود. شما به یاد ندارید که آن زمان درباره حوزه علمیه قم چه می گفتند. حوزه علمیه راه، حوزه روضه خوان ها و بی سوادها می دانستند. مکانی که نه دارای تحقیق است، نه فقهات، اما امام با رنج سفر و تبعید به ترکیه و سپس نجف اشرف، کرسی تدریس خود را به جهت حفظ ارزش های نهفته در حوزه قم آغاز کرد. (برادر

بنده نقل می کرد که امام می فرمود: من در حوزه کهنسال نجف درس را شروع کردم تا آبروی قم را حفظ کرده و ثابت کنم که قم مرکز فقهات، تحقیق و مطالعه است).

### نقش امام در احیای جمهوریت و اکثریت چگونه بود؟

از برکات وجود امام، احیای اصل جمهوریت و اکثریت بود. شما در تاریخ فقه و فقهات نمی توانید شخصیتی مانند امام را بیابید که همزمان بر روی دو اصل جمهوریت و اسلامیت تأکید ورزد. اینجا دیگر بحث استنباط و رساله عملیه نیست، بحث حاکمیت مردم است. موضوعی که امام آن را از پس قرن ها استبداد و خود کامگی، جمهوری نامید و مردم را برای تثبیت و تحکیم آن فراخواند. در صورتی که حاکمیت مردم در فقه ما رو به فراموشی می رفت و یا با استنباط های کوتاه و بدبینانه، مردم را (لا یعقلون و لا یشرعون) می پنداشتند. ایشان این فکر اشتباه را از ما و حوزه های علمیه دور کرد و نشان داد که رأی مردم بی اهمیت نیست، مردمی که تا به امروز حوزه های علمیه را نگاه داشته اند و نگذاشته اند که حوزه وابسته به حکومت و قدرت شود. مردمی که جیبه ها را اداره کردند و باعث افتخار ایران و اسلام شدند.

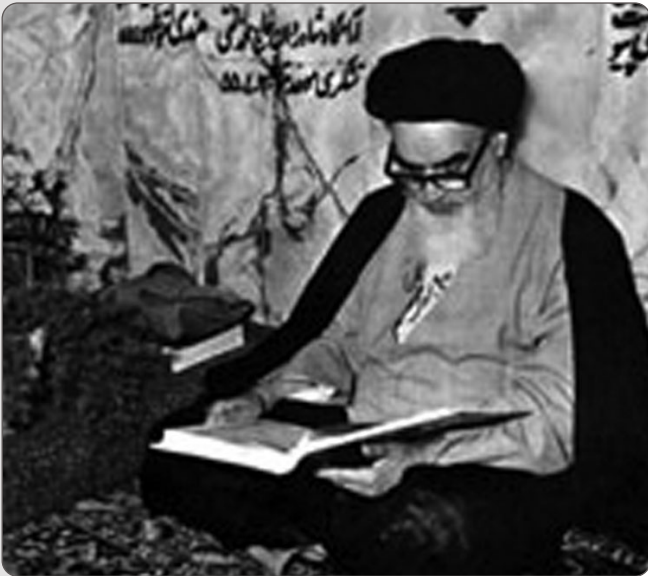
ما اهمیت اکثریت مردم را در مبانی فقهی هم می بینیم. مثلاً اگر مردم در نماز از امام جماعت ناراضی باشند، امامت او کراهت دارد و حتی صاحب حدائق معتقد است که براساس دلالت روایت، حرام است، چرا که حکم سلطان جائز را پیدا می کند. صاحب حدائق ادامه می دهد که اگر در جمعیتی راجع به انتخاب امام جماعت اختلاف پیدا شد و هر دسته ای فردی را تعیین کردند، اولویت با کسی است که اکثریت او را انتخاب کرده اند. امام جماعتی که مأمومین او را نخواهند، حق ندارد نماز جماعت بخواند.

امام آمد این موضوع را زنده کرد و گفت مردم در تعیین سرنوشت خود آزادند. خود مردم باید کشور را بسازند و آن را اداره کنند. نمی شود با زور به مردم چیزی تحمیل کرد.

باید فقط از آن خدا و معصومین (علیهم السلام) است، آن هم باروشی که در اسلام نسبت به آن وجود دارد.

امام آمد و جمهوری، یعنی حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان را زنده کرد، بعد هم قانون اسلام را جایگزین قوانینی کرد که مطابق با موازین باشد. نه مطابق با نظر بنده و

امام زیر بنای حریت و آزادی را با رفتار و کردارش در حوزه علمیه بنا گذاشت. در حوزه کهنسال نجف، بر تمام حیل های باب ربا، خط بطلان کشید و فرمود عقلاً درست نیست. امام بعد از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی، مسئله معادن را مطرح کرد و فرمود آنها متعلق به ملت و حکومت است.



**از نکات مهم در مبانی سیاسی امام، این بود که برای مردم سخت ارزش و احترام قائل بود. شخصیتی که می توانست فقط به فکر مرجعیت خود باشد و کسی هم توقعی از او نداشت. اما زمانی که احساس کرد ملتش، ذلت و خواری می بیند و کسی هم به فکر نیست، مسئولیت دینی خود را فراموش نکرد و به نجات نسل جوان ایرانی اهمیت داد**

امام با دنیایی از میراث ماندگار و کهن و آثاری جاویدان که هویت ما را در آن ثبت کرده بود آمد. سلام خدا بر او باد.

یکی از مسائلی که در مورد شخصیت امام (قدس سره) کمتر مورد توجه قرار گرفته، بر خوردهای اخلاقی امام است. نگاه شما در این باره چیست؟

احمد آقا می فرمودند: امام هیچ وقت

نه مطابق با نظر مشهور فقها. امام اسلام را به سطح جامعه آورد، فقه را در جامعه آورد. ما نمی توانیم این همه خدمات را نادیده بگیریم و چشمانمان را بر روی حقایق ببندیم. امام به ملت آگاهی سیاسی داد. امروز مردم واقعبیت های اطراف را می بینند و به خوبی تشخیص می دهند، تحلیل می کنند و وارد حوزه هایی می شوند که قبلاً فکرها را هم نمی کردند.



به ما نگفتند نماز بخوانید، اما ما هم هیچ وقت نمازمان را ترک نکردیم... حالا این چه جور حرکت و رفتاری است که در زندگی چنین تأثیری را می‌گذارد، نمی‌دانم. احمد آقا می‌گفتند: یک روز نماز ظهر و عصر را نخوانده بودم و از منزل بیرون آمدم، نه اینکه می‌خواستم نخوانم، نخیر ولی از قضا

کرده باشند. اگر هم بوده، بسیار کم و ناچیز بوده است. امام به گونه‌ای رفتار می‌کردند که به خواسته‌های ایشان در میان مردم با عشق و علاقه عمل می‌شد. مسئولان نیز با عشق و علاقه و یا به دلیل ترس از تخلف به خواسته‌های امام گردن می‌نهادند. یکی از امتیازهای حضرت امام این بود که در زمان حکومتشان هیچ‌گاه

کردند که مسئولان خود در خواست می‌کردند تا خدمت امام کار کنند. برای مثال، می‌توانم از خود بگویم. زمانی که بنده استعفا دادم امام دوبار، از بنده تعریف کردند. در حالی که کسان دیگری هم بودند که نسبت به استعفای بنده هیچ واکنشی نشان ندادند. طبیعی است که در موقع لزوم اگر بنا به انتخاب باشد، انسان جایی را انتخاب می‌کند که نسبت به کار و عمل وی با دقت و توجه به بر خورد شده باشد. امام چنین کسی بودند. از آنجا که نسبت به همه مسائل با توجه و دقت برخورد می‌کردند، فرد نیز هر لحظه که احساس می‌کرد به وجود او نیاز است، از دل و جان به ایشان خدمت می‌کرد.

امام (قدس سره)، چگونه با متحجران و کج اندیشان مبارزه می‌کرد؟

راه اساسی که امام (سلام الله علیه) در مبارزه با متحجران پیش گرفت، یکی بیان و دیگری عمل ایشان بود. متحجرین و کسانی که همیشه اسلام را برای منافع شخصی خود می‌خواهند اعمال دیگر مسلمانان را زیر سؤال می‌برند تا در نتیجه اعمال خودشان جایگاهی در میان مردم پیدا کند. حضرت امام با اعمال و رفتار خویش و با آن متانت و بی‌علاقگی‌اش نسبت به ریاست و ظواهر دنیوی جلوی تبلیغات آنان را حد اقل نسبت به خودش گرفت و با بیان خود در سخنرانی‌ها، درس‌ها و مبارزات روش خود را برای همگان روشن ساخت. از الطاف خداوند به امام این بود که در سخن گفتن نیز بسیار قوی بود و مطالب بلندی را با جملات ساده‌ای مطرح می‌کرد. امام به آنان ثابت کرد که خداپرستان کسانی هستند که دلشان به حال اسلام می‌سوزد و هنگام خطر قبل از دیگران خود را به خطر می‌اندازند. کاری که امام در نهضت بارها انجام داد و خود را به خطر انداخت. زندان، تبعید، شهادت فرزند و هزاران فشار و مشکل دیگر را به جان خرید و حتی در سال ۴۲ شبنامه‌هایی که در قم منتشر می‌شد دید و هیچ عقب‌نشینی نکرد. در طول نهضت هم با عمل خویش ثابت کرد که مردان خدا چه

مشخصاتی دارند. در مبانی و برخورد‌های فقهی نیز بینش ایشان با دیگران تفاوت داشت. وقتی به آیات مربوط به اجتماع و مردم می‌رسید نگاه دیگر گونه‌ای به آنها داشت. یا درباره آیه "وأنفقوا فی سبیل الله و لا تعلقوا باید یکم الی التهلکه" می‌فرمود: این آیه خطاب به سرمایه‌داران و زراندوزان است و به آنها می‌گوید: در راه خدا انفاق کنید و خود را به هلاکت نیفتانید.

امام در درس و بحث و تفکر هم آن آزادی و حریت خود را حفظ می‌کرد. در حالیکه تحجر گرایان همیشه در مقابل سرمایه‌داران تسلیم‌اند و همواره توجه‌گر اعمال و رفتار آنان می‌باشند تا در کنار آنان برای خود نیز لقمه نانی تدارک ببینند، امام در بحث‌های خویش مبانی خود را عرضه می‌کرد و شاگردانی تربیت نمود که تاسر حد شهادت پیش رفتند. انسان‌هایی همچون شهید مطهری، شهید سعیدی، شهید بهشتی، تحویل جامعه دادند، در حالیکه تحجر گرایان حاضر نبوده و نیستند کوچکترین ضرری را به خاطر اسلام به خود متوجه سازند. مهم‌ترین راهی که امام در مبارزه با تفکر تحجر گرایی انتخاب کرد همین بود که راه نهضت و شهادت را به روی امت اسلام باز کرد و همه جنبه‌های مثبت را بیان می‌کرد و همه جنبه‌های منفی را، زمانی که قدرت امام کم بود مستقیماً به آنان حمله نمی‌کرد. بلکه با بیان خصوصیات مردان الهی آنان را به عقب می‌راند ولی ضربه‌های نهایی را در سال‌های اخیر و زمان قدرت خویش به تحجر گرایان زدند و ما هم اگر قدرت مقابله با آنان را نداریم، با عمل و بیان جنبه‌های مثبت، مبارزه کنیم و آنان را به عنوان عناصری که امیرالمومنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) را به شهادت رساندند به جامعه معرفی می‌نماییم. اینان همیشه دنبال نقاط ضعف بودند. یک لباس زیبا را نمی‌توانستند بر اندام امام صادق (علیه السلام) ببینند. امام حد اقل در زمان حیات خویش آنان را منزوی ساخت و اینک نوبت ماست که آنان را در حال انزوا نگه داریم و ان شاء الله فرزندان انقلاب اجازه قدرت یافتن به آنها را نخواهند داد.

**امام در درس و بحث و تفکر هم آن آزادی و حریت خود را حفظ می‌کرد. در حالیکه تحجر گرایان همیشه در مقابل سرمایه‌داران تسلیم‌اند.**

**امام در بحث‌های خویش مبانی خود را عرضه می‌کرد و شاگردانی تربیت نمود که تاسر حد شهادت پیش رفتند. انسان‌هایی همچون شهید مطهری، شهید سعیدی، شهید بهشتی، تحویل جامعه دادند، در حالیکه تحجر گرایان حاضر نبوده و نیستند کوچکترین ضرری را به خاطر اسلام تحمل کنند**



به کسی نفرمودند و یا از کسی نخواستند و خواهش نکردند که این کار را انجام بده. این خیلی قدرت می‌خواهد که کسی بتواند حکومت اسلامی را به مدت ۱۰ سال اداره کند بدون اینکه از یک نفر بخواهد یا خواهش کند که پستی و منصبی را بپذیرد.

امام در پذیرش مقامات دولتی و کشوری هر گزبه کسی اعمال ولایت نکردند. ایشان به گونه‌ای رفتار می‌

در همان لحظه در داخل کوچه با امام که از درس می‌آمدند، برخورد کردم. هنوز کمی به غروب آفتاب مانده بود تا امام به من رسیدند، خیال کردم که به من می‌گویند که چرا نمازت را نخواندی؟ برگشتم و نمازم را خواندم.

رفتار امام در مسائل حکومتی و ولایتی نیز همین گونه بود. به یاد ندارم که ایشان جایی حق حاکمیت خودشان را به عنوان دستور اعمال



# امام؛

# نظام، آزادی و حقوق انسانها

تحلیلی از گفتار امام خمینی (سلام الله علیه) پیرامون جایگاه مردم در نظام اسلامی

میثم محمدی



تحلیل زیر بخش کوچکی از کتاب "دنیای متفاوت یک فقیه" است که توسط نویسنده در اختیار ما قرار داده شده است. دنیای متفاوت یک فقیه از جمله آثار بلندی است که به بررسی و تحلیل گفته ها و نوشته های مرجع نواندیش شیعه حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) پرداخته و در دو جلد تدوین و تنظیم شده است که امیدواریم به زودی منتشر گردد.

اسلامی، دربی می آید. ایشان تشکیل حکومت را مبتنی بر آرای اکثریت و ولایت فقیه را بدان وابسته می دانست: حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی.

پس از اهدای سلام و تحیت، در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟

ادام الله ظلکم علی رؤس المسلمین. نمایندگان حضرت تعالی در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور: عباس خاتم یزدی. توسلی. عبائی. کشمیری. قاضی عسگر بسمه تعالی

ولایت در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم در آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می شده به بیعت با

اندیشه سیاسی امام را شکل می دهد ممکن نیست. در این جا می گوئیم بانگاهی دیگر به سخنان امام، روی دیگر سکه حکومت دینی را در نظر ایشان نشان دهیم. این وجه از اندیشه امام، با توجه به حق حاکمیت مردم، حفظ آزادی های سیاسی، پذیرش انتقادات و اعتراضات و تأکید فراوان بر مشروعیت بخشی آرای مردمی به حکومت دینی تعریف می شود و اساساً حکومت اسلامی را جز بر اساس خواست مردم و پذیرش آنان موجد و مشروع نمی داند. از این اندیشه امام می توان این مهم را استخراج کرد که: نمی توان حکومت دینی را جز به رضایت و قبول مردم بر پا ساخت. گوشه هایی از اندیشه سیاسی امام خمینی با رویکرد حکومت دموکراتیک و احترام به آرای مردم در شکل گیری حکومت

انسان، بحث عدالت، احیای احکام اسلام و برپایی حکومتی مردمی بود که به تأکید ایشان می بایست از میان مردم و به انتخاب خود آنان بر آمده و جمهوری اسلامی نام گیرد؛ جمهوری مانند تمام جمهوری های دنیا. ولایت فقیه نیز در این حکومت به آرای اکثریت بستگی داشت و حق انتقاد و اعتراض به تمام ارکان دولت دینی باید مراعات می شد.

درک و دریافت این نوع مشی و روش امام خمینی، جز با نگاهی به خطابه ها و مصاحبه های ایشان که به قولی

در کنار توجه به اقوال فقهی فقها، البته باید به نگرش سیاسی امام خمینی در گفتارها و خطابه های ایشان التفات دیگری داشت. آنچه امام خمینی و انقلاب ایران را در سطح جهان به ملت ها و دولت ها معرفی کرد، قرائت ایشان از ولایت فقیه در نجف نبود و آنچه که شخصیت امام و محبوبیت ایشان را در میان مردم برانگیخت تا انقلابی به رهبری این فقیه شیعه در ایران به پا شود، اقوال فقهی کتاب البیع نیست، بلکه منش و روش امام در قبال مردم، آزادی اساسی ایشان، حقوق

ولی مسلمین. (۱)

**روح الله الموسوی الخمينی**  
 امام سال ها پیش از تشکیل حکومت دینی نیز بر این عقیده بود که آراء ملت باید در هر حکومتی محترم شمرده شود. ایشان در سال ۴۲ پس از آزادی از زندان سخنرانی کرده و گفته بود: آقا دولت مال مردم است، بودجه مملکت از جیب مردم است، شما نوکر مردم هستید، دولتها خدمتگزار مردمند، لفظاً نگویند من خدمتگزار و عملاً تو سر مردم بزیند و این اربابهای بیچاره تان را پایمال کنید. (۲)  
 امام خمینی در گفتگو با بانزه سرای ایتالیایی احترام به آرای عمومی و آزادی احزاب را از الزامات جمهوری اسلامی می دانست. این مصاحبه درست ۳ ماه پیش از پیروزی انقلاب انجام شده است.

در جمهوری اسلامی، زمامداران مردم نمی توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند، باید ضوابط اسلامی رادر جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند و حتی پاسدار آن باشند، دقیقاً باید به آرای عمومی در همه جا احترام بگذارند، هیچ گونه تسلط و یا دخالت اجانب را در سرنوشت مردم نباید بپذیرند. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند و اسلام در تمامی این شؤون حد و مرز آن را تعیین کرده است. (۳)

در گفتگوی دیگری، خبرنگار المستقبل نوع حکومت اسلامی را از امام می پرسد و ایشان جمهوری اسلامی را متکی به آراء عمومی معرفی می کند. شما تصریح فرموده اید که راغب ایجاد حکومت اسلامی هستید، همانند حکومتی که در ایام علی (رضی الله عنه) وجود داشت، آیا معنی آن این است که

به هنگام سقوط خاندان پهلوی، حکومت خلافت اسلامی را برپا خواهید داشت؟  
 جواب: حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید. (۴)

ایشان در مصاحبه با تلویزیون C.B.S آمریکا در همان زمان، دولت را تابعی از آراء مردم داشت.

سؤال: دولت پیشنهادی شما چگونه خواهد بود و چه کسی آن را اداره خواهد کرد؟

جواب: راجع به چگونگی دولت و رژیم، پیشنهاد ما جمهوری اسلامی است و چون ملت، ملت مسلم است و ما را هم خدمتگزار خود می داند، از این جهت حدس می زنم به پیشنهاد ما رأی دهد. ما از طریق رفراندوم با ملت یک جمهوری اسلامی تشکیل می دهیم. و اما شخص، این تابع آرای مردم است و الآن شخص معینی در نظر نیست. (۵)  
 گفتگوی دیگر امام خمینی با انشیگل نیز حاکی از آن است که تعیین نظام سیاسی با آراء خود مردم خواهد بود. این گفتگو یک روز پس از گفتگو با شبکه تلویزیونی C.B.S در تاریخ ۵۷/۸/۱۶ انجام شده است.

تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می گذاریم، اینک کشور بر سر دوراهی مرگ و حیات، آزادی و اسارت، استقلال و استعمار، عدالت اقتصادی و استثمار قرار گرفته است. این حکومت حیات ملی را باید نجات دهد، به مردم کشور آزادی و به کشور استقلال را بازگرداند و به جای نظام استثمار، عدالت اقتصادی را برقرار سازد.

سؤال: چه کسی باید در ایران که یک کشور در حال توسعه با کوشش به سوی کشوری صنعتی شدن است، خواست ملت را به قدرت سیاسی مبدل کند؟ در چنین اجتماعی با اکثریت شیعی، تکلیف اقلیتها چه می شود؟

جواب: خواست ملت را نمایندگان منتخب او به تصمیم و تدبیر سیاسی و رهبر سیاسی دور از فساد و خدمتگزار مردم تعیین می کنند. اقلیتهای مذهبی به

بهترین وجه از تمام حقوق خود برخوردار خواهند بود. (۶)  
 امام خمینی همان زمان در گفتگو با لوموند نیز جمهوری اسلامی را جمهوری مانند تمام جمهوری ها دانست. مشی امام خمینی در سال های منجر به پیروزی انقلاب حکومت را با تکیه بر آراء عمومی به جهان می شناساند.

سؤال: حضرتعالی می فرمایید که بایستی در ایران جمهوری اسلامی استقرار پیدا کند و این برای ما فرانسوی ها چندان مفهوم نیست زیرا که جمهوری می تواند بدون پایه مذهبی باشد، نظر شما چیست؟ آیا جمهوری شما بر پایه سوسیالیسم است؟ مشروطیت است؟ بر انتخاباتی استوار می باشد؟ دموکراتیک است؟ چگونه است؟

جواب: اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام می باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می گویم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می شود، اینها بر اسلام متکی است لکن انتخابات با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست. (۷)  
 امام در گفتگویی در تاریخ ۵۷/۹/۹ نیز جمهوری اسلامی را متکی بر آراء مردم و قانون اسلام دانست.

سؤال: حکومت آینده ای که بتواند مورد تأیید و قبول حضرتعالی باشد چه ترکیبی باید داشته باشد؟

جواب: حکومت جمهوری متکی به آرای عمومی و اسلامی، متکی به قانون اسلام، این را جمهوری اسلامی می گویم و این مورد نظر ماست. (۸)  
 تأکید بر دموکراسی و اسلام در نظام سیاسی جدید همواره مد نظر امام بوده است. گفتگوی ایشان با B.B.C نیز حاوی نکاتی درباره جمهوری و اسلامیت نظام سیاسی است.

سؤال: در صورتی که حضرت آیت الله در سرنگونی شاه موفق شوند، چه نوع حکومتی را جانشین خواهند کرد؟ آیا یک حکومت نظامی خواهد بود؟

جواب: یک حکومت جمهوری اسلامی، اما جمهوری است برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلام، برای اینکه قانون اساسی اش

**در این جامی کوشم بانگاهی دیگر به سخنان امام، روی دیگر سکه حکومت دینی را در نظر ایشان نشان دهم. این وجه از اندیشه امام، با توجه به حق حاکمیت مردم، حفظ آزادی های سیاسی، پذیرش انتقادات و اعتراضات و تأکید فراوان بر مشروعیت بخشی آرای مردمی به حکومت دینی تعریف می شود و اساساً حکومت اسلامی را جز بر اساس خواست مردم و پذیرش آنان موجد و مشروع نمی داند. از این اندیشه امام می توان این مهم را استخراج کرد که: نمی توان حکومت دینی را جز به رضایت و قبول مردم بر پا ساخت.**



عبارت است از قانون اسلام. (۹)  
شرح این گفتگوها که به ماه های نزدیک به پیروزی انقلاب مربوط است نشان می دهد امام خمینی تصویری از نوع حکومت جمهوری اسلامی را در نظر داشته است. در سالی های پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت، قرائت دموکراتیک امام از جمهوری اسلامی همچنان به قوت خود باقی ماند و ایشان حتی روحانیون را از دخالت در حکومت و مناصب سیاسی باز می داشت اما با گذر از سالیان نخستین انقلاب، ترور شخصیت ها، اتفاقات صدر انقلاب و سر انجام جنگ عراق علیه ایران، به مرور مفهوم مصلحت نظام سیاسی خود را بریکره اندیشه سیاسی امام تحمیل کرد که از آن گریزی نیز نبود. با این حال فرض نخستین ایشان بر رعایت حقوق سیاسی مردم و مخالفان برقرار ماند ملاحظه این روایات بر اساس ترتیب تاریخی به ما کمک می کند تا بتوانیم به تصویر روشنی از اندیشه سیاسی امام دست یابیم.

**گفتگو با مجله تایم آمریکا، ۵۷/۹/۳۰**  
سؤال: حضرت آیت الله! فرموده اید که علاقه ای به قدرت سیاسی یا شرکت در یک حکومت جدید را در ایران ندارید. بنابراین در صورت رفتن شاه فکر می فرمایید چه نوع حکومت سیاسی در ایران استقرار خواهد یافت؟ آیا دولتی پارلمانی که دارای نخست وزیر باشد یا به چه صورت دیگری؟ ممکن است توضیحات بیشتری بفرمایید؟  
جواب: این حکومت، جمهوری اسلامی متکی به آرای عمومی است. در حکومت جمهوری مجلس تشکیل خواهد شد، بعد مجلس جزئیات نوع جمهوری و مسائل مربوط به آن را تعیین خواهد نمود. (۱۰)

**۵۷/۱۰/۱۰**  
ما می گوئیم کسی که می خواهد یک مملکتی را اداره بکند، کسی که ما می خواهیم مقدراتمان را دستش بدهیم باید آدمی باشد که مردم انتخاب کنند و با انتخاب مردم پیش بیاید. قهرماً وقتی با انتخاب مردم پیش آمد صالح است. دنبال او همین طوری که الآن ملاحظه می کنید که یک بز کچل یک ملت را کچل کرده، همین طور یک آدم صالح، یک انسان، یک مملکت را به سلامت می کشد....  
قهرماً مردم وقتی آزاد هستند، یک نفر

صالح را انتخاب می کند و آرای عمومی نمی شود خطا بکند، یک وقت یکی می خواهد یک کاری بکند اشتباه می کند، یک وقت یک مملکت سی میلیونی نمی شود اشتباه بکند. کسی بگوید خوب لعل یک آدم غلطی را گذاشتند، قدم اول را که برداشت همین ملت عزتش می کنند، تمام شد. ما می گوئیم که باید رئیس یک مملکتی را خود ما، خود

آنچه مهم است ضوابطی است که در این حکومت باید حاکم باشد که مهمترین آنها عبارت است از اینکه اولاً متکی به آرای ملت باشد به گونه ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسؤولیت و زمام را در دست بگیرند، شرکت داشته باشند و دیگر اینکه در مورد این افراد نیز خط مشی سیاسی و اقتصادی و سایر شؤون

**مردم وقتی آزاد هستند، یک نفر صالح را انتخاب می کنند و آرای عمومی نمی شود خطا بکند، یک وقت یک مملکت سی میلیونی نمی شود اشتباه بکند. ما می گوئیم که باید رئیس یک مملکتی را خود ما، خود جمعیت، خود ملت تعیین کند. قهرماً وقتی که یک ملتی می خواهد یک کسی را برای سرنوشت مملکت خودش تعیین کند، این یک آدم صحیح را تعیین می کند نه یک آدم فاسدی را و قهرماً اشتباه در سی میلیون جمعیت نخواهد شد**

جمعیت، خود ملت تعیین کند. قهرماً وقتی که یک ملتی می خواهد یک کسی را برای سرنوشت مملکت خودش تعیین کند، این یک آدم صحیح را تعیین می کند نه یک آدم فاسدی را و قهرماً اشتباه در سی میلیون جمعیت نخواهد شد... ما می خواهیم یک همچو مملکتی پیش بیاید که به دست خود مردم مقدرات باشد، نتواند یک رئیس جمهوری، اگر هم یک وقتی فرض کنید او صالح بود و قرار دادند، بعد وقتی که رسید به، چه بشود، نتواند، برای اینکه همین رئیس جمهور دست مردم است اختیارش، هر روزی مردم گفتند نه، نه می شود مثل حالا نیست که سرنیزه باشد. (۱۱)

**مصاحبه با تلویزیون آمریکا، ۵۷/۱۰/۲۲**  
سؤال: لطفاً نظرتان را در مورد دولت اسلامی مشخص تر بیان کنید؟  
جواب: دولت اسلامی که ما می خواهیم یک جمهوری است که به آرای ملت درست می شود و احکام اسلام هم در او اجرا می شود. قانون اساسی همان قانون اسلام است و قانون اسلام مسبب آزادیها و دموکراسی حقیقی است و استقلال کشور را نیز تضمین می کند. (۱۲)  
**مصاحبه با روزنامه "تمپو" اندونزی، ۵۷/۱۰/۲۳**

قانونی است و مستند به آرای ملت نبوده است. (۱۴)

**بیانات در جمع پاسداران مسجد الرضای تهران، ۵۷/۲/۲۹**  
یک مجلس شورای ملی، نه به آن معنایی که در زمانهای سابق پیدا می شد که مردم بی اطلاع بودند، یک مجلسی که به نظر خود مردم باشد، مردم خودشان نظر داشته باشند، مقدرات دست خود مردم باشد، اینها تحقق پیدا بکند. (۱۵)

**بیانات در جمع پرسنل شهربانی کاشان، ۵۷/۳/۶**  
حکومت اگر حکومت ملی باشد و به دست ملت یک حکومتی وجود پیدا بکند، چون از خودشان است، اگر یک وقتی از بین برود همه ناراحت می شوند، اگر بخواهد از بین برود، همه پشتیبانش هستند، لکن حکومت اگر چنانچه پایه قدرتش بر دوش ملت نباشد، به این وضع در می آید که آن روزی که می گویند رفت، خیابانها آن طور شد که دیدید. من نبودم لکن نقل می کنند. شادیهها آن طور شد که دیدید. (۱۶)

**بیانات در جمع روحانیون، فرهنگیان و مردم کرج، ۵۷/۳/۹**  
آقایان توجه کنند و همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند اگر من یک پامپ را کنار گذاشتم، کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پامپ را کج گذاشتی خودت را حفظ کن، مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الآن مربوط به اسلام است، اگر دیدند که یک کمیته خدای نخواست به برخلاف مقررات اسلام دارد عمل می کند، بازاری باید اعتراض کند. عرض بکنم که کشاورز باید اعتراض کند، معممین و علما باید اعتراض کنید، اعتراض کنند تا این کج را راست کنند، اگر دیدند یک معمم برخلاف موازین اسلام خدای نخواست می خواهد عمل بکند، همه موظفند که جلوی او را بگیرند که امروز غیر روزهای دیگر است. (۱۷)

**۵۷/۳/۲۵**  
خودتان باید تکلیف معین کنید. شما، همین ملت، همین مردم محروم دانشگاه، جوانهای محروم دانشگاه، همین جوانهای محروم مدرسه فیزی، همین جوانهای محروم در ارتش، همین



جوانهای محروم در بازار، همین جوانهای محروم در کارخانه ها و در کشاورزی، اینها باید رأی بدهند. بهانه ها را کنار بگذارید، از خدا بترسید، با ملت شوخی نکنید، رأی مردم را هیچ حساب نکنید، مردم را به حساب بیاورید...

میزان، شما هستید. آن کسی هم که اینها خودشان قبول دارند، ولو دروغ می گویند، دکتر مصدق هم وقتی که یک مطلبی پیش آمد که من حالا یادم نیست، آمد بالا ایستاد گفت: من با خود مردم صحبت می کنم، به وکلا کار ندارم، وکلا صدای مردمند، من با خودشان صحبت می کنم. ما از خودتان رأی می خواهیم، ما اگر چنانچه هیچ هم وکیل نگیریم، شما هستید میزان. (۱۸)

۵۸/۴/۱۰

حکومت اسلامی که ما می خواهیم، یک چنین چیزی ما می خواهیم که آن کسی که در رأس است، او هم با مردم رفیق باشد و بنشیند و خودش را نگیرد، در بین مردم بنشیند با آنها صحبت بکند. هر کس حاجتی دارد به او بگوید، وقت داشته باشد با او صحبت بکند. آن هم که رئیس ارتش است و آن هم که رئیس شهربانی است و آن هم که رئیس ژاندارمری است، آن هم در بین مردم همان طور باشد. وارد بشود بین مردم، نه او از مردم وحشت کند، نه مردم از او وحشت بکنند، این باید دستور باشد برای همه حکومتها و ملتها. وقتی یک حکومت اینطور شد، ملت دنبالش است، ملت حافظش است همان طور که او حافظ ملت است، ملت هم حافظ او هستند. و ما می خواهیم یک چنین چیزی پیدا بشود که ملت حافظ دولت به همه جهات باشد، دولت هم حافظ منافع ملت به همه جهات باشد. اگر یک چنین چیزی شد، یک مملکت آرامی است که هیچ کس هم نمی تواند در آن تصرف بکند. (۱۹)

بیانات در جمع نمایندگان مجلس

خبرگان، ۵۸/۵/۲۷

دموکراسی این است که آرای اکثریت و آن هم اینطور اکثریت معتبر است، اکثریت هر چه گفتند آرایشان معتبر است ولو به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این بضرر شماست ما نمی خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید، ولی آنها نیستید، برطبق، آنطوری که خود ملت مسیرش است، خواهش می کنم از اشخاصی که

ممکن است یک وقتی یک چیزی را طرح بکنند که این طرح برخلاف مسیر ملت است، طرحش نکنند از اول، لازم نیست، لازم نیست هر مطلب صحیحی را اینجا گفتن. شما آن مسائلی که مربوط به وکالتان است و آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه را بروید ولو عقیده تان این است که این مسیری که ملت رفته، خلاف صلاحش است، خوب باشد، ملت می خواهد اینطور بکند، به من و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می خواهد انجام دهد. ملت رأی داده و رأیی که داد، منبع است. در همه دنیا رأی اکثریت آن هم یک همچو اکثریتی، آن هم یک فریاد چند ماهه و چند ساله ملت، آن هم این مصیبتهایی که ملت ما در راه این مقصد کشیده اند انصاف نیست که حالا شما بیایید یک مطلبی بگویید که برخلاف مسیر است، یعنی انصاف نیست که نمی شود، پیش هم نمی رود، اگر چنانچه یک چیزی هم گفته بشود، پیش نمی رود برای اینکه اولاً مخالف با وضع وکالت شما هست و شما وکیل نیستید از طرف ملت برای هر چیزی و ثانیاً برخلاف مصلحت است، برخلاف مصلحت ملت است، برخلاف مصلحت خود آقایان است. (۲۰)

بیانات در جمع اعضای حزب

جمهوری و نمایندگان مجلس

خبرگان ۵۸/۶/۲۳

وقتی که یک ملتی خودش کار خودش را انجام می دهد، دیگر هر که می خواهد هر صدایی بکند، هر داد و فریادی بکند، ملت خودش می خواهد. من یک وقت گفتم اگر ملت خواست بگوید نه، ما دیکتاتوریم، اشکال ندارد. همه ملت گفتند دیکتاتوریم شما چه حقی دارید بگویید نه، اگر فرض کنند چون غرب دیکتاتوری نیست، و هست آن، خودشان بدتر از اینها هستند، لکن ملت ما اسلام را می خواهند در اسلام اصلاً دیکتاتوری در کار نیست، هیچ، ابداً، هیچ وقت نبوده و هیچ وقت نیست، هیچ وقت نخواهد بود. و ما باید کوشش کنیم به اینکه ان شاء الله یک مجلسی، یک مجلس صحیحی و از این حرفها هم هیچ نترسیم، شما هر چه بهترش را درست کنید، آنها بیشترش می خواهند. (۲۱)

بیانات در جمع کارکنان شهرداری

قائم شهر، ۵۸/۸/۲



در هر صورت مملکت باید با دست خود مردم، با دست خود اشخاص اداره بشود و شهرها باید به توسط خودتان اداره بشود، به توسط خودتان آباد بشود. ننشینید کنار بگویید که شورای شهر درست شد و برویم کنار. (۲۲)

#### بیانات در دیدار با نماینده پاپ

ششم، ۵۸/۸/۱۹

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم، بله ممکن است گاهی وقتها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم، تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می کند. (۲۳)

#### بیانات در جمع شرکت کنندگان ایرانی در کنفرانس نیمه دهه زن،

۵۹/۶/۱۹

باید همه زنها و همه مردها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند، هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند، اظهار نظر بکنند.

ملت باید الآن همه شان ناظر امور باشند، اظهار نظر بکنند در مسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی، در مسائلی که عمل می کند دولت، استفاده بکنند، اگر یک کار خلاف دیدند. (۲۴)

#### بیانات در جمع کارگران و کارمندان،

۵۹/۱۰/۲۹

دیدید که چیزی که ملت خواست متحقق می شود، ملت ما خواست که نظام جائز سلطنتی نباشد و به جای او یک نظام انسانی. اسلامی باشد، این را خواست و این شد. (۲۵)

#### بیانات در جمع اعضای هیئت بررسی

کننده جنگ تحمیلی، ۵۹/۱۲/۱۰

اینجا آرای ملت حکومت می کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جائز نیست و امکان ندارد. (۲۶)

#### بیانات در جمع روحانیون تهران،

۶۰/۴/۱۰

ما اگر نظارت نکنیم یعنی ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز، اگر کنار بروند و بسپارند

دست اینها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشد. ما باید ناظر باشیم به امور مردم، ما باید، ملت باید ناظر باشد به اموری که در دولت می گذرد. اموری که فرض کنید که در مجلس می گذرد، نظارت، توجه داشته باشد به اینها. (۲۷)

آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت طلبی و از حیث مال طلبی، در کشور در وزیرها پیدا شد، در رئیس جمهور پیدا شد، آن روز بدانند که علامت اینکه شکست بخوریم، خودنمایی کرده. از آن وقت باید جلوی خود را بگیرند، رئیس جمهوری که بخواید سلطنت کند به این مملکت، خود مردم باید جلوی خود را بگیرند. مجلسی که بخواید قدرتمندی نشان بدهد و آن مسائلی که سابق و آن افرادی که سابق در مجلس بودند آن کارها را بکنند، خود مردم باید جلوی خود را بگیرند. اگر مردم بخواید که اسلام را حفظ کنند، جمهوری اسلامی را حفظ کنند، دولت و مجلس و رئیس جمهور و اینها را حفظشان کنند یعنی حفظ کنند از اینکه خدای نخواستہ یک وقت قدمی از آن ور بردارند. (۲۸)

#### بیانات در دیدار با وزیر کشور،

فرمانده و ژاندارمری، ۶۱/۵/۱۷

فرض بفرمایید که هر یک از این ادارات دولتی که هست، که می خواهند خدمت کنند به مردم، از آن کسی که دم در هست، پیشخدمت هست، تا آنجایی که مثلاً جای رئیس هست، باید توجه داشته باشد که همه خدمتگزار این مردم هستند، همه اجیر این مردم هستند، اجرت از اینها دارند می گیرند برای خدمت و باید با مردم رفتارشان رفتار انسانی. اسلامی باشد. اینطور نباشد که یک کسی حالا احتیاج پیدا کرده که پیش این فرض کنید رئیس برود، از دم در، ناملازم ببیند. (۲۹)

#### پیام به مناسبت پنجمین سالگرد

پیروزی انقلاب اسلامی، ۶۲/۱۱/۲۲

مردم در سراسر کشور، در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروهها را ندارد، هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند، یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیدهای خود یا دیگران را دارند و هیچ

کس نمی تواند جلوگیری از این حق نماید. و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد واحدی شرعاً نمی تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروهها نظر موافق داشتند ولی رأی دهنده تشخیص برخلاف همه آنها بود، تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسؤولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص، صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تأیید برای رأی دهنده اطمینان حاصل شد می تواند به آنها رأی دهد.

و بالجمله حکومت، حکومت اسلام و مردم است و مجلس از مردم است و رأی نیز از آن مردم است و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست. (۳۰)

#### بیانات در جمع مدیران و

کارکنان سازمان صدا و سیما،

۶۲/۱۲/۹

از اموری که لازم است امروز تذکر بدهم شاید بعد دیر بشود، قضیه انتخابات است. همان طوری که مکرر من عرض کرده ام و سایرین هم گفته اند انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانیین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروههاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است و انتخابات برای تحصیل سرنوشت شما ملت است. (۳۱)

#### پیام به مناسبت انتخابات سومین

دوره مجلس شورای اسلامی،

۶۷/۱/۱۱

همانطور که بارها گفته ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و دسته ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند. (۳۲)

۱. تبیان، آثار موضوعی، دفتر ۳۶، جایگاه مردم در نظام اسلامی، از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۹.

کلیه منابع از صحیفه نور اتخاذ شده است.

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم

# امام و وحدت امت اسلامی

با حضور مرجع نواندیش شیعه در قم برگزار شد:

محمد تقی خلیجی

نوشته ذیل، تلخیص شده سخنرانی حضرت حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی خلیجی است که به مناسبت سالگرد ارتحال حضرت امام در دفتر فقیه اهل بیت و مرجع نواندیش شیعه حضرت آیت الله العظمی صانعی در قم ایراد شده است که با هم پی می گیریم.

انسان نیز از نگاه اومانستی می نگرند و خویشترن را مدار و محور هستی می پندارند و جنبه زمینی و طبیعی خود را مدار انسانیت می دانند و به انسان اصالت می دهند. آن ها دچار بحران شده اند همچنان که می بینیم امروز دنیای غرب به چنین گرفتاری ای مبتلاست با این که در عرصه های گوناگون به پیشرفتهای شگرف و شگفت و محیر العقول دست یافته است، اما از آن زمان که از معبر قرون وسطی

درباره امام، بسیار گفته شده و نوشته شده است. امام باید هم تجلیل بشود به خاطر خدمات بزرگی که انجام داده و هم تحلیل تا بتواند الگوی مناسبی برای آیندگان باشد. شخصیت حضرت امام ترکیب موزونی از عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه است. البته همه این ها توأم با قدرت شگفت انگیز تصمیم گیری و شجاعت مثال زدنی ایشان است. بدون تردید، در میان همه وجوه شخصیت آن بزرگ مرد، وجه عرفانی شخصیت ایشان برجستگی ویژه ای دارد. عرفان، فاخرترین رویکرد انسان در حوزه اندیشه و نیز در مسیر انسان به سوی کمال است اما ممکن است همین عرفان، انسان را با یک خطر بزرگ مواجه کند و آن، این است که آدمی را از رویه هستی که منشأ حیات این جهانی است، غافل کند؛ یعنی دنیا، البته دنیای وسیله، دنیایی که آثار رحمت الهی است و بازتابش آن بهشت و رضوان خداوند است، نه آن دنیایی که آدمی را از حضرت وجود و حقیقه الحقائق غافل می کند.



**امام باید هم تجلیل بشود به خاطر خدمات بزرگی که انجام داده و هم تحلیل تا بتواند الگوی مناسبی برای آیندگان باشد. شخصیت حضرت امام ترکیب موزونی از عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه است**

در طول تاریخ، جان و زندگی بشر در میان دو قطب متضاد دنیاگریزی و دنیا زدگی در نوسان بوده است. به گفته امیر مؤمنان (ع) آنهاپی که دچار دنیا زدگی شده اند، از رؤیت باطن این عالم و لایه زیرین هستی بی نصیب مانده اند کسی که دنیا را هدف قرار بدهد و تمام هم و غم خود و همه مظاهر دنیا را مقصد و مقصود خود بداند، از انس با کنه حقیقت و حضرت وجود، بی نصیب است. اما کسانی که دنیا را به عنوان وسیله نگریده اند و نگاهشان یک نگاه ایزاری است، طبق فرمایش علی (ع) دنیا، مایه بینایی و بصیرت آن ها خواهد شد. کسی که با این عینک بنگرد، دنیا گذرگاه و معبری است که او را به سلامت به مقصود می رساند. پس انسان در طول تاریخ همواره در میان دو قطب متضاد، یعنی میان شخصیت و روح و جان و زندگی در نوسان بوده است. عده ای ضمن گرایش به دنیا به

عبور کرد اگر چه این پیشرفت ها نصیبش شد، اما از بسیاری از حقایق غفلت کرد یا به ویرانی آن پرداخت لذا گاهی دیده شده که دچار یک زندگی رنج آور و ملالت آور می باشند من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکاً و این گفته خداوند است که اگر کسی چهره جاننش را از رؤیت جمال حق برگرداند زندگی رنج آلودی را خواهد داشت برای همین بسیاری از متفکران در غرب به این فکر افتاده اند که بشر بحران زده امروز را متوجه وجود کنند و او را برای تأمل در وجود دعوت کرده اند.

در مقابل این ها کسانی هستند که هم دنیا را می بینند و هم متوجه حضرت حق هستند. این توجه به حضرت حق، زندگی آن ها را تحت الشعاع قرار می دهد بر خلاف کسانی که غافل از باطن این عالمند و به تعبیر

قرآن از آخرت غفلت دارند و شیفته دنیا می شوند و جاذبه دنیا آنچنان آن ها را در خود مستغرق می کند که از بطن حقائق باز می مانند. البته از آن طرف هم کسانی که غرق در حقیقت هستی اند و انس با حضرت وجود دارند و به پروردگار متعال متوجه هستند نیز گاهی دچار گرفتاری می شوند به این معنا که از رویه این جهان و از لایه رویین طبیعت - که مظهر جلوه وجود الهی و آثار رحمت خداست آنظر الی آثار رحمة الله. باز می مانند.

علی (ع) مظهر عرفان

از نظر اسلام هر دو گروه به خطا می روند. صراط مستقیم، جمع الجمع است. بی جهت نیست که گفته اند: انسان در مقام نماز جمال الهی را می بیند و این راز برپایی نماز است؛ لذا کسانی که بتوانند هر دو مقام را حفظ کنند بسیار قلیلند. در باره علی بن ابی طالب (ع) گاهی گفته می شود که آن بزرگوار در نماز غرق در حق بود و به همین جهت فرمود در وقت نماز تیغ شمشیر را از پایش بیرون بیاورند ولی همین علی وقتی صدای فقیری را می شنود و جلوه فقر را احساس می کند، در حالی که در رکوع است، صدقه می دهد، اما برای علی بن ابی طالب که رکوعش اوج قرب الهی است و در منزلت و مکانتی است که هم حق را می بیند، هم خلق را، هم حق را می بیند و هم جلوه های حق را؛ حفظ این مقام بسیار مشکل است که انسان در عین غرق بودن در جمال و جلال حق، از جلوه های حق نیز غافل نماند. امام، هم خدا را می بیند و حتی اجازه نمی دهد که نماز به پایان برسد و در همین حالت نیز به مبارزه با فقر می پردازد و در عالی ترین حالت خود به مبارزه با این شکاف طبقاتی همت می گمارد.

عارف ظلم ستیز

اصولاً در طول تاریخ اسلام عارفان ما عموماً عزلت نشین بوده اند و از خلق می گریختند. عرفایی که در حوزه نظر و عمل بی نظیر بودند، اما در زمانی زندگی می کردند که مردم دچار فقر بودند و زیر چکمه های ظلم ستم گر ان له می شدند، لکن آن ها می خواستند از درون خود به خدا برسند، غافل از این که چه بر سر مردم می آید. برای آن ها فرق نمی کرد که چه کسی بر مردم حکومت می کند و مردم در چه بد بختی ای زیست می کنند. اما عارفانی هم بودند که در اوج عرفان به فکر خلق و در اندیشه خلق بودند، اما بسیار اندک و نادر. اینان تربیت شدگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بودند، دل سوختگانی که چون شمع می سوختند و گاهی نیز چون شمع آجین می گشتند. این جاست که به نام امام خمینی در عصر حاضر برمی خوریم. شخصیتی که در اوج عرفان به میان خلق آمد و درد آن ها را فریاد زد و به اهداف واقعی فقه، جامه عمل پوشاند. امام در عین این که یک فقیه بزرگ و دارای مکتب

فقهی بود و یک اصولی عالی مقدار، یک حکیم دور اندیش، شجاع و با صلابت بود، عارف نام برداری بود که در حوزه نظر و عمل بی نظیر می نمود. بعضی از شاگردان برجسته ایشان که به رحمت ایزدی رفته اند، می گویند در زمانی که امام در نجف بود، برخی از مشکلات عرفانی را که می دانستم کسی جز ایشان نمی تواند حل کند، به وسیله نامه می پرسیدم و جواب می گرفتم و همو می گوید: که در فهم فلسفه ملاصدرا و حکمت متعالیه یک شخصیت منحصر به فرد بودند،

تنها منظومه حکیم سبزواری را در محضر استاد قرائت کرده بود اما اسفار را تدریس کرده و تحشیه می زدند و در عین حال بزرگترین مدرس عرفان هم بودند، می گوید گاهی که امام در درسش به آن جنبه مشائی فلسفه ملاصدرا می

رسید، خیلی به اجمال عبور می کرد و اگر می خواستیم حرفی بزنیم می گفت: شما باید از فلسفه مشاء استبرا بشوید؛ چرا که امام ذوق اشراقی اش می چربید در عین این که یک فیلسوف بزرگ بود، یک اشراقی و یک عارف بزرگ هم بود، عارفی که همگان به عظمت علمی او اعتراف دارند. همین عرفان سبب شد تا نگاهش به فقه با نگاه دیگر فقیهان متمایز بشود لذا فقه را تئوری

اداره جامعه دانست و در مقابل ظلم ایستاد؛ باصلابت و با درایت مردم را رهبری کرد و رژیم دو هزار و ۵۰۰ ساله شاهنشاهی را بر انداخت و نظامی را به نام نظام اسلام بنا کرد و این کار بسیار بزرگ، موجی را به وجود آورده که همچنان ادامه دارد و تمام خاورمیانه را زیر پوشش خود قرار داده بلکه همه دنیا را به لحاظ سیاسی و از نظر ژئوپولیتیک تحت تأثیر قرار داد.

نگاه امام به مسلمانان و اسلام، نگاهی عزیزانه بود. عزت مسلمانان و صلابت مسلمانان را می خواست و این عزت را در سایه وحدت امت اسلامی می دانست و تحقق آن را با محوریت اهل بیت عصمت و طهارت یعنی فرزندان معصوم و پاک پیامبر (علیهم السلام) می دانست. برای همین در اول وصیت نامه اش، که در حقیقت آخرین نامه او برای مردم و برای مخاطبانش بود، حدیث ثقلین را مطرح کرد. حدیثی که طبق منابع و مجامع روایی اهل سنت، مستند می باشد لذا امام فرمود کلید و رمز وحدت امت اسلامی این است که امت اسلامی به در خانه علی بن ابی طالب و اولاد او برگردند، و سپس به مفاخر تشیع یعنی علی بن ابی طالب، حضرت باقر العلوم، حضرت صادق، ائمه طاهرین و حضرت صدیقه اطهر (علیهم السلام) اشاره می کند. امام معتقد است صحیفه فاطمیه الهام الهی

است که بر جام جان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ریخته شده است. او فاطمه زهرا را آنچنان زیبا معرفی می کند که انسان از این توصیف شگفت زده می شود. می فرماید: زهرا ای اطهر انسان کاملی است که تمام فضائل یک زن در او یک جا گرد آمده است و تمام ویژگی های انبیا را دارد و اگر مرد بود جانشین رسول الله می شد. امام به یک واقعیت اشاره کردند و آن این که اهل بیت محور وحدت امت اسلامی است و اگر مسلمانان بخواهند در برابر

۳- "و هم عن الاخره هم غافلون".  
۴- چون در بین عرفا در اسماء حسنی یک اختلاف وجود دارد: برخی معتقدند که خداوند متعال به همه اسمائش تجلی نکرده است ولی برخی بر این باورند که در وجود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در نبوت ختمیه، پیامبر اکرم ظرفیت و گنجایش دریافت آنچه را می بایست از عالم غیب تا آخر این عالم دریافت کند داشته است



دشمن در یک صف گانه بنیان مرصوص بایستند، باید به حدیث ثقلین برگردند، چه تمام آیه های قرآن و کلمات پیغمبر در وجود ائمه طاهرین (علیهم السلام) تحقق و تبلور و تجسم یافته است. آن ها وجود عینی حقیقت قرآن و سنت رسول الله (ص) هستند، اگر مسلمانان به سخن پیغمبر برگردند، آن عزت از دست رفته را باز خواهند یافت.

اینک بر ماست که با قلم و اندیشه به تحلیل وصیت نامه امام بنشینیم و اوج عرفان، وحدت و مبارزه را از دل آن کشف کنیم، چه آن شخصیت بی نظیر جهان اسلام، معتقد بود که خداوند به جمیع اسمائش در اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تجلی کرده است حتی اسم مستأثر<sup>۱</sup>.

اسم مستأثر اسمی است که ویژه خود حضرت حق است الذی لا یعلمه الا غیره هیچ کس جز خدا آن را نمی شناسد و این بنا بر نظر امام حاکی از این حقیقت است که حقیقت پیامبر و حقیقت اهل بیت او برای همگان ناشناخته است جز برای خداوند متعال؛ چرا که آن ها مظهر اسم مستأثری هستند که لا یعلمه الا هو، امام چنین شخصیتی بود.

۱- "من ابصر الیها اعمته".

۲- "من ابصر بها بصرته".

**اینک بر ماست که با قلم و اندیشه به تحلیل وصیت نامه امام بنشینیم و اوج عرفان، وحدت و مبارزه را از دل آن کشف کنیم، چه آن شخصیت بی نظیر جهان اسلام، معتقد بود که خداوند به جمیع اسمائش در اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تجلی کرده است حتی اسم مستأثر**



# امام، جامعه و اخلاق

به مناسبت

ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران گردید:

سید محمد هاشم دستغیب

اشاره:

آیت الله سید محمد هاشم دستغیب فرزند ارشد شهید محراب از جمله شخصیت هایی است که سال ها محضر بنیان گذار جمهوری اسلامی را در قم و نجف درک کرده و تأکید می کند آنچه که در این جلسه بیان می شود، شخصاً درک کرده و از هیچ شخصیتی نقل نمی کند. ایشان از این که توانسته دین خود را در حق امام ادا کرده باشد خوشحال است، اگر چه نتوانسته قطره ای از آن دریای علم، دانش و معرفت و شجاعت را بیان کند. آنچه در پی می آید، تلخیص شده سخنرانی ایشان است که به مناسبت سالگرد ارتحال امام در دفتر مرجع نواندیش شیعه، حضرت آیت الله العظمی صانعی در شیراز ایراد شده است.



امام شخصیتی است که امروز اثر وجودی اش برای همه ما آشکار است. یعنی تحولی که به برکت این مرد در ایران و در منطقه و اثرش در دنیا آشکار شد، قابل تردید نیست و هنوز بعد از سی سال آثارش را مشاهده می کنیم.

برای جوانانی که کمتر از چهل سال دارند واقعاً درک مطلب آن طور که باید و شاید خیلی مشکل است اما برای افرادی که زمان شاه را درک کرده اند ارزش این انقلاب واضح تر می شود و بهتر می توانند بفهمند که امام چه کرد و مهم تر این که چه زحماتی را بعد از پیروزی انقلاب تحمل کرد. برای درک بهتر این مسئله به عقب برمی گردم. ما از اواخر سال ۴۱ و ۴۲ در متن ماجرا بودیم و می دانم که چه مصیبت هایی پیش از پیروزی انقلاب داشتیم و بعدش چه زحمت هایی کشیدیم؟ آیا می دانید چه چیز این مرد را در مقابل فشار شرق و غرب نگه داشته بود؟ از بعد خارجی، تقویت شرق و غرب در حفظ شاه را شاهدیم و در داخل نیز افرادی که متعصب، جامد، خشک و نافهم بودند و با حرکت امام مخالفت می کردند، تا جایی که از مزاحمت های این دسته به مراتب نگران تر از فشارهای خارجی بود و اختلاف و دشمنی در آرا را مضر می دانستند و در درسهای ولایت فقیه می فرمودند: مصیبت این جاست که اگر ما دویست هزار عمامه به سر داشته باشیم، یا چهارصد هزار؛ یک نفرمان هم بر یک رأی موافق نیست.

## امام از اولیای خدا بود

اولین مطلبی که باید درک کنیم، این است که امام یک شخص عادی نبود و از اولیای قطعی خدا بود. از آدم عادی محال است که در برابر این همه مشکلات راست بایستد و از یاد نیاید و دیگران را هم به استقامت تشویق کند. این خیلی اهمیت دارد؛ مثلاً قضیه ۷ تیر سال ۶۰ را در نظر بیاورید که ده ها نفر از مسئولان و رده های بالا شهید می شوند و متعاقباً در ۸ شهریور رئیس جمهور و نخست وزیر نیز به شهادت می رسند، این تحمل را چگونه می توان تحلیل کرد، در صورتی که این اتفاقات اگر در هر مملکتی واقع شده بود، بی تردید آن حکومت متزلزل می شد، اما امام مثل کوه استوار ماند.

مرحوم آیت الله نجابت معتقد بود که او را نگه داشته اند. ما وقتی چنین می بینیم به

این نتیجه می رسیم که چون امام یقین داشت، بزرگی و عظمتش حفظ می شد. ایشان به لا اله الا الله که توحید حقیقی است ایمان داشت. یک رشته این یقین، لا حول و لا قوه الا بالله است یعنی نیست نیرو، قدرت و قوه ای مگر حول و قوه خدا. هر چه خدا بخواهد صورت می گیرد و امام به آن ایمان داشت و هر چه نخواهد نمی شود چون حول و قوه ای جز حول و قوه خدا نیست. در سوره کهف نیز می خوانیم که «ما شاء الله لا قوه الا بالله این معنا را اگر فهمیدیم از کی بترسیم؟ از چه بترسیم؟ قرآن می فرماید: این ها که ایمان ندارند از مردم بیش تر از خدا می ترسند، لذا این یک واقعیت بود که این مرد این قدر قوی بود؛ چون لا حول و لا قوه الا بالله را فهمیده بود و تکیه اش خدا بود در نتیجه، می بینید که با یک عمر تهذیب نفس به مبارزه جدی با ظلم و ستم برخاست.

## معلم اخلاق

از دیگر ابعاد امام، بعد تربیتی شخصیت ایشان است که باید مورد توجه قرار گیرد. همیشه به همه مخصوصاً به اهل علم سفارش می کرد که زی طلبگی را از دست ندهید. مبدا به دنیا آلوده شوید بلکه باید همیشه الگو باشید.

ایشان می فرمود: حب الدنیا رأس کل خطیئه است، یعنی اساس هر گناه و هر کجی، دوستی دنیا است. آیاتی در قرآن مجید داریم که می فرماید، باید پاک باشید و اگر پاک نشدید، قضیه بلعم باعورا تکرار می شود. یادم هست که در نجف اشرف و در سال های ۴۵ به بعد زعیم حوزه علمیه مرحوم آیت الله خوبی بود و هیچ کس هم تردید نداشت. امام وقتی که از ترکیه به نجف تبعید شد، همیشه سعی می کرد مقدم بر مرحوم آقای خوبی نشود و به خوبی می دانست که تقدم یعنی چه؟ همیشه یک ساعت بعد از درس آقای خوبی درس را شروع می کرد تا مقارن با دروس ایشان نشود. شهریه امام نیز همیشه به اندازه شهریه آقای خوبی بود و کمتر و بیشتر نمی شد. مرحوم آقای خوبی در اواخر سه دینار می دادند، امام هم سه دینار می پرداختند، که مبدا به تقدم آقای خوبی خلل وارد کند. این توجه امام که سر منشأ اخلاقی دارد، خیلی با اهمیت است. ایشان با حرف و عمل خود به ما می فهماند که چگونه باید زندگی کنیم و چگونه باید باورمان شود که احترام و رعایت برخی از مسائل حتی کوچک، در زندگی ما بی

تأثیر نیست. درست به خاطر دارم وقتی که اولین چاپ تحریر الوسیله را که حاصل یک سال تبعید ایشان در ترکیه بود، خدمت امام آوردند، دیدند روی جلد نوشته اند زعیم الحوزات العلمیه، فریاد ایشان به هو رفت که چه کسی این کار را کرده و هر کس چنین عملی را انجام داده، کار خوبی نیست و بی خود کرده و نگذاشت حتی یک نسخه اش منتشر شود و دستور داد که این عنوان کاملاً حذف شود و بعد منتشر گردد، چرا که به این معنی بود که اگر مرحوم آقای خویی رئیس حوزه نجف است آقای خمینی رئیس همه حوزه هاست و این کار غلط است.

نکته اخلاقی دیگری که از ایشان به یاد دارم این است که یک روز صبح وقتی برای درس می رفتیم، دیدم خیابانی که به درب قبله منتهی می شود پر از اتوبوس های افغانی است و جمعیت فراوانی

آن جا آمده اند تا جایی که حتی برای نماز امام و مرحوم آقای خویی نیز جا برای طلبه ها نیست. گویا شاه یا دخترش نذر کرده بودند که وقتی شفا پیدا کنند راه حج را از مرز ایران باز کنند ولی ایرانی نمی آمد و افغانی ها زیاد می آمدند. دیدم خیابان های اطراف حرم و مسجد خضراء مملو از افغانه بود و این ازدحام دو سه روزی طول کشید. وقتی آدم دیدم

پشت تمام شیشه های اتوبوس ها عکس آقایان شاهروی، حکیم و خویی، که هنوز زنده بودند، نصب شده است ولی حتی یک دانه عکس امام نیست دلگیر شدم. یکی از رفقا نیز ناراحت بود که چرا شما کوتاهی کردید؟ ببینید در این شرایط که عکس چهارتا مرجع را نصب کرده اند، عکسی هم از امام باید باشد. تحقیق کردیم، فهمیدیم که خود آقا سفارش کرده بودند که هیچ کس حق ندارد عکس و یا حتی رساله من را به این ها بدهد یا در جایی نصب کند؛ دستور اکید ایشان بود در صورتی که در آن موقعیت، بهترین تبلیغ برای ترویج مرجعیت ایشان بود و یا لاقال کمترین استفاده این بود که از دیگران عقب نیفتند. این روش و برخورد امام بود. راهی که اولیای خدا می پیمایند و زهد و اخلاق را بر هر عمل دیگری ترجیح می دهند.

### درس دیگر

در همان ایام گفتند که یکی از علمای ایران برای دیدن امام به نجف اشرف آمده و خدمت ایشان رسیده بود و این زمانی بود که امام در حال مراقبه و به سیر و سلوک مشغول بود. خوب آن طور که آن آقا توقع داشت که مثلاً امام با او گرم بگیرد و خلاصه بیشتر تحویلش بگیرد، این گونه نشده بود و او بیش از این توقع داشت، وقتی که به وطن باز گشته بود، برای امام نامه ای نوشت و از نحوه پذیرایی ایشان گله کرده بود و صریحاً گفته بود من هم مقلدین شما را به دیگری ارجاع دادم. قصدم از طرح این موضوع، پاسخی است که امام به ایشان داده است، امام نوشته اند: اولاً من معذرت می خواهم و غرضی نداشتم، من وضعم این است نه این که بخواهم

خدای ناکرده پذیرایی و اعتنا نکنم و ثانیاً از لطف شما بسیار بسیار متشکرم، چرا؟ چون هر یک مقلدی که برای من پیدا می شود به همان اندازه تکلیف شرعی من اضافه می شود و تو من را راحت کردی.

### خاطره دیگر

پس از رحلت مرحوم آقای حکیم، نام بردن از مرحوم آقای خمینی در ایران ممنوع بود، با این حال در مجلس ختمی که برای مرحوم آقای حکیم در مسجد نو گرفته بودند، به سخنران اصرار کردند که امام را به عنوان مرجع بعدی معرفی کند، ولی ایشان جرأت نکرده بود. مرحوم پدرم به جناب آقای علی محمد دستغیب اشاره می کند که شما بروید اعلام کنید. ایشان هم پشت بلندگو در مسجد اعلام کرد: به فرمایش آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، مرجع بعد از آقای حکیم، آقای خمینی است.

**امام یک شخص عادی نبود  
و از اولیای قطعی خدا بود.  
از آدم عادی محال است  
که در برابر این همه  
مشکلات راست بایستد و از  
پادر نیاید و دیگران را هم به  
استقامت تشویق کند**



چه به جای خودش. از جمله مطالب بسیار مهم، درس اخلاق ایشان بود که اثری فوق العاده در حوزه داشت. ایشان معمولاً چند روز در سال درس اخلاق می دادند و غیر از شاگردان خودشان، شبستان مسجد شیخ انصاری نیز از جمعیت پر می شد تا جایی که طلبه ها زار زار گریه می کردند. این روش امام تحول بزرگی در حوزه ایجاد می کرد و چون روح و جان داشت، غوغا به پا می کرد به نحوی که بسیاری از طلبه ها نماز شب خوان می شدند.

### تشکیل حکومت دینی

یکی دیگر از برنامه های امام این بود که بفهماند حکومت بر اساس دین و اسلام مانعی ندارد و شدنی است. مسئله اول امکانش است تا بعد به مرحله وقوع برسد. لذا به هر مناسبتی که پیش می آمد معمولاً در خارج بحث مکاسب، بحث ولایت فقیه را مطرح می کردند. گمان می کنم سال ۴۸ یا ۴۹ بود که میان رژیم شاهی ایران با حکومت بعث عراق درگیری و اختلاف ایجاد شده بود که خدا می خواست ایشان مطرح شود. رادیوی بغداد برنامه ای گذاشته بود و آقای سید محمود دعایی به اتفاق برخی دیگر از دوستان،

از موقعیت استفاده کردند و نهضت روحانیت را مطرح کردند. حتی در این برنامه یک ساعته، نوارهای سخنرانی امام نیز پخش می شد؛ یعنی اگر ما می خواستیم این نوارها را با پول در سطح کشور پخش کنیم اصلاً امکان نداشت، اما وقتی خدا بخواهد ما شاه ربی کان و ما لم یثأ لم یکن صحبت های مرحوم امام خمینی، بچه های مبارز و جوان های آن روز را در سطح کشور تغذیه می کرد و آن ها نیز خودشان آهسته آهسته و به تدریج آن را پخش می کردند. صحبت های امام این بود که حکومت باید اسلامی باشد. آیا می شود حکومت اسلامی تشکیل داد؟ فرمود دیگران از صفر شروع کردند شما هم شروع کنید.

اما بحث ولایت فقیه امام، مصادف شده بود با درگذشت آیت الله حکیم، علاقه مندان ایشان می خواستند که این بحث را به زبان های مختلف دنیا چاپ کنند و با این که امام حاضر بودند به خاطر تشکیل حکومت اسلامی از وجوهات استفاده کنند، ولی چون این امر مصادف با ارتحال مرحوم آقای حکیم بود، مخالفت کردند و این کار را نوعی رقابت و مطرح کردن خود می دانستند و لذا برای جلوگیری از هر گونه شائبه ای با ترجمه و چاپ وسیع آن مخالفت کردند. همین مخالفت با نفس باعث شد که خداوند مهر او را در دل های مسلمین قرار دهد. امام شخصیتی بود که در راه خدا حرکت کرد و خدا هم وجود مبارکش را جهانی کرد، خداوند وعده داده آن هایی که اهل ایمان خالص و صالح باشند، خدا برای او در دل های اهل ایمان دوستی قرار می دهد تا از صمیم قلب دوستش بدارند.

ایشان این عمل را با کمال شهامت انجام می دهد. پس از این واقعه وقتی خدمت امام رسیدم، از حال پدرم پرسیدند. گفتم نامه شان آمده است. گفتند چطورند؟ سلام من را هم برسان. گفتم آقا مطلبی هم نوشته اند و آن این که مردم را بعد از آقای حکیم به حضرت عالی ارجاع می دهند. فرمود چه؟ دو باره تکرار کردم. ایشان دیگر هیچ نگفت و به ما اعتنائی نکرد با این که برای ما احترام خاصی قائل بود، ولی دیگر هیچ نگفت و ما هم فهمیدیم که اشتباه کرده ایم.

اصولاً امام از ترویج و تبلیغ مبرا و منزه بود و همیشه دیگران را جلو می انداخت ولی در جایی که می دانست سختی و انجام وظیفه است، سینه سپر می کرد.

حضور قلب و مراقبه ایشان غوغا می کرد. یاد هست که مرحوم آقای نجابت می فرمود که نماز را هر چه نزدیک تر پشت سر حاج آقا روح الله بخوان که مخصوصاً از حضور قلب و قدرت نفسش استفاده کنید و این را بنده از نزدیک لمس کردم. واقعاً با حضور قلب نماز را برپا می کرد و اثر وجودی اش را در انسان آشکار می ساخت.

### نظم و اخلاق در زندگی امام

امیر المومنین علی (علیه السلام) می فرماید: 'علیکم بتقوی الله و نظم امرکم' امام در طور مدتی که ما با ایشان بودیم، روزی را ندیدیم که یک دقیقه برای نماز یا درس دیر بیاید. همیشه برنامه اش منظم بود. سه ساعت از شب گذشته به حرم می آمد و با آن همه مشغله، یک ساعت در حرم امیرالمومنین به زیارت می پرداخت. نظمش خیلی عجیب بود؛ موقع درس، درس، موقع نماز، نماز، موقع مطالعه، مطالعه، موقع حرم، حرم، هر

## امام خمینی (سلام الله علیه) الگوی مردم داری و حکومت

ادامه از صفحه ۲

ثقیله مطلب را بیان کرده است: «أما الاولى فالصدق. ولا يخرجن من فيك كذبة أبداً».

امام می نویسند: همین که پیامبر (صلی الله علیه وآله) تکرار کرده دلیل بر این است که مطلب دارای اهمیت و ارزش است که با تأکید بیان کرده است.

من تأکید می کنم که اول: «أربعین» را نگاه کنید. دشمنان انقلاب و اسلام خواسته اند امام را فراموش کنند. امام در اول «أربعین» سنت حسنه اجازه حدیث را از مشایخ خودش که بعضی از علمای اصفهان بوده اند تا «كافی» نقل کرده است. بعد می گوید: «وبالسنن المتصل». در هر حدیثی می گوید: «وبالسنن المتصل».

امام به این سنت حسنه عنایت داشت. بنده تا به حال نتوانسته ام کسی را پیدا کنم که این گونه اجازه سلسله حدیث داشته باشد. به بعضی از بزرگانی که فکر می کردم آنها در مسائل خبره هستند گفتم شما این گونه اجازه حدیث سراغ دارید؟ گفتند: نه.

«أربعین» امام را مطالعه کنید، در هر صفحه اش مطلب دارد. شما می گوید عبادات توفیقی است، یعنی نمی شود نماز صبح را به جای دو رکعت چهار رکعت بخوانیم. حمد را به جای یک

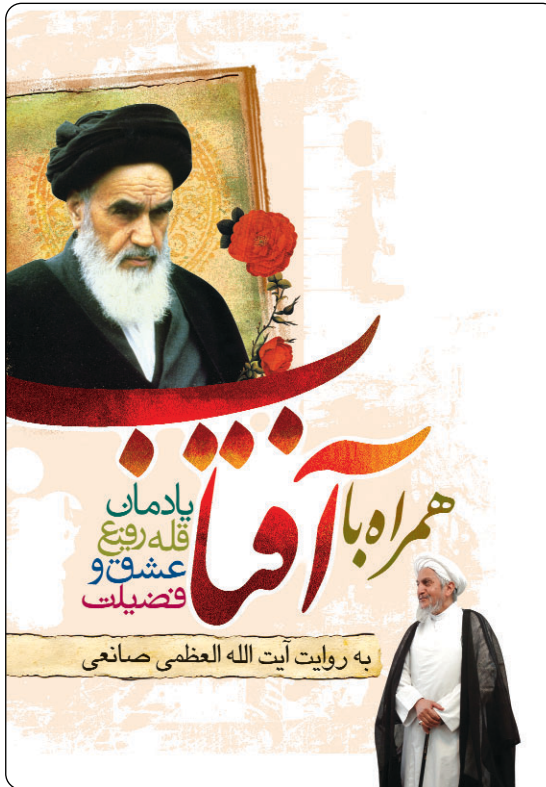
بار دوبار بخوانیم، اما هیچ وقت فکر کرده اید چرا توفیقی است با یک بیانی که خیلی راحت بشود پذیرفت؟ فقط می گوئیم: خدا، عالم به مصالح و مفاسد بوده و این گونه مطلب را می پذیریم.

امام علت آن را با چند جمله زیبا بیان کرده که من لذت بردم. می نویسند: عبادت یعنی ثنای خدا گفتن. ثناگویی کسی به این است که انسان او را بشناسد و بداند چگونه ثنایش را بگوید. شما اگر بخواهی ثنای یک آدم بی سواد را بگویی این ثنای اوست؟ نه به این خاطر که او بی سواد است، پس ثنا حساب نمی شود. شما خصوصیات روحی وی را نمی دانی که در خانه اش به زن و بچه خود ظلم می کند. می گویی: به به! چه آقای! چقدر خوب با زن و بچه اش رفتار می کند! این ثنا نیست.

عبادت ثناست. ثنای خدا باید از زبان خود خدا برسد که صفات خودش را می شناسد و به عمق آنها اطلاع دارد، ما چگونه می توانیم ثنای او را بگوئیم.

برخی گفته اند: برای عرض ادب به خدا ما بیاییم این گونه باشیم. این نگاه، خداوند را یک آدم عادی فرض کرده اند که دیگران در مقابلش باید چنین و چنان کنند. ثنا باید از جانب خودش بیاید که به صفات و خصوصیاتش آشناست. پس این گونه حدیث معنا کردن را از «أربعین» امام در یابیم.

دوم: از امام بیاموزیم که هیچ گاه مأیوس نشویم. هیچ گاه در مسیر هدفی که درست تشخیص داده ایم و برای خدا بوده است، از هدفمان برنگردیم.



**خانواده های شهدا، آزادگان، روحانیون عالی مقام، علما، مراجعی که به امام علاقه داشتند، همه معرف امام هستند. حالا اگر هم ما خدای ناخواسته در معرف کوتاهی کنیم، به شناخت مردم ضرر نمی زند. به نظر من معرف مردم نسبت به امام به جایی رسیده که بالاتر از آن نمی شود معرف کرد: به همین جهت است که اسوه و الگو قرار می گیرد.**

دیگر احتیاج ندارد به او بگوئیم: مواظبت کن، مراقبت کن، یادت نرود، عمل کن. «أوصیک فی نفسک بخصال فاحفظها عنی. علی! مواظبت کن. علی! با دقت گوش بده. علی! مراقب باش نکنند یک وقت ترک کنی. پیامبر (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) می گوید: «فاحفظها». بعد پیامبر (صلی الله علیه وآله) دعای می کند: «اللهم اعنه». خدایا! علی را یاری کن تا بتواند به این وصیتها عمل کند.

باز می گوید: نکته ای که در خود حدیث شاهد بر اهمیت است ای است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نون تأکید

آنها که از زندگی و تجارتشان به خاطر اسلام، امام و نهضت گذشتند و فشارها را تحمل کردند واقعیت ها را گواهی دادند.

عزیزان! «أربعین» امام را مطالعه کنید و برای مردم عنوان کنید. کتابهای عرفانی امام را مطرح کنید. به مردم بگوئید که امام به آن عرفانی علاقه داشت که در کنارش مبارزه باشد، نه عرفانی که فقط بنشینند و بگویند: نه، ما با مبارزه کاری نداریم و فقط با خدا ارتباط داریم. مرحوم شاه آبادی استاد عرفان ایشان نیز مردی مبارز بود. امام ایشان را با عنوان «روحی فدا» خطاب می کرد.

شخصیت علمی امام را می توان، در کتابهای جستجو کرد. مردم نیز با شور و شعورشان، رهبری سیاسی ایشان را پذیرفتند و بیعت کردند. نیازی به معرفی من ندارد. مردم ایشان را بهتر از بنده. که خیلی هم به امام نزدیک بوده ام. شناخته اند. خانواده های شهدا، آزادگان، روحانیون عالی مقام، علما و مراجعی که به امام علاقه داشتند، همه معرف امام هستند. حالا اگر هم ما خدای ناخواسته در معرف کوتاهی کنیم، به شناخت مردم، ضرر نمی زند. به نظر من معرفت مردم نسبت به

امام به جایی رسیده که بالاتر از آن نمی شود معرف کرد: به همین جهت است که اسوه و الگو قرار می گیرد. اما ما باید ببینیم چقدر کارهای امام را فهمیده ایم و می توانیم الگو قرار بدهیم. باید ببینیم امام چگونه احادیث را معنا می کرد و ما حدیث را با چه دقتی باید نگاه و معنا کنیم. لذا معتقدم باید «أربعین» امام را با دقت مطالعه کرد و نحوه توجه به حدیث را از ایشان آموخت.

برای مثال حدیث بیست و نهم از «أربعین» امام را برای شما مطرح می کنم. این حدیث وصیتی از رسول الله (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

حضرت امام، قبل از آنکه وارد بحث بشود، بتقریر منی می گوید: از نحوه بیان رسول الله (صلی الله علیه وآله) بر می آید که این حدیث خیلی اهمیت دارد. برای اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) اولاً به علی (علیه السلام) وصیت می کند؛ یعنی مورد وصیت این قدر با اهمیت است، باید به علی (علیه السلام) بگوئید که باب علم است و کسی است که هیچ عملی را از عبادات فروگذار نمی کند:

بعد خودش اشکال می کند و جواب می دهد. می نویسند که نگویید این را به علی (علیه السلام) گفته که دیگران بفهمند: «ایاک أعتی و اسمعی یا جاره (۳)». می گوید: عبارت «فی نفسک» قرینه بر خلاف است: «یا علی أوصیک فی نفسک بخصال (۴)».

پس وصیت به علی (علیه السلام) گویای این است که مطلب مهم است. علی بن ابی طالب (علیه السلام) که

دقت رقم:

خیابان شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

کدپستی ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۷۶۷ - ۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۵۰۸۰

ایمیل: [istifta@saanei.org](mailto:istifta@saanei.org)



گزارش نامه داخل  
دفتر رییس عالی قدر  
حضرت آیت الله العظمی صانعی (ره)  
ویژه بیستمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)

چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ - ۹ جمادی الثانی ۱۴۳۰ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

سال اول / شماره ۲

[www.saanei.org](http://www.saanei.org) & [istifta@saanei.org](mailto:istifta@saanei.org)

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدینه معالی)

امام یک اصل فراموش شده در اسلام را به نام

جمهوریت و حاکمیت اکثریت زنده کرد و نظام را

به نام جمهوری خواند، یعنی حاکمیت مردم و

حاکمیت اکثریت.

چکیده اندیشه ها، ص ۷۶

# تاکید هاشمی بر لزوم تلاش بیشتر برای شناخت امام (ره)

در جشنواره تجلیل از پژوهشگران برتر حوزه مطالعاتی امام خمینی (ره) مطرح شد:

در در جشنواره تجلیل از پژوهشگران برتر حوزه مطالعاتی امام خمینی (ره) کتاب فقه الثقلین فی شرح الوسيله (کتاب طلاق و قصاص) اثر حضرت آیت الله العظمی صانعی به عنوان کتاب برتر شناخته شد و از ایشان تقدیر به عمل آمد.

و سیاسی که امام (ره) در طول زندگی با آن مواجه بودند اشاره کرد و ادامه داد: امام (ره) در طول زندگی خود حوادث مشروطه، چگونگی شکست مشروطه خواهان، دوران تلخ رضاخان، جنگ های جهانی اول و دوم و همچنین اشغال ایران توسط متفقین را تجربه کرده و به خوبی این حوادث را مورد بررسی قرار داده بودند، هاشمی رفسنجانی با اشاره به دوران انقلاب گفت: سرنگون کردن حکومت پهلوی و نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی کار کوچکی نبود و شیوه رهبری حضرت امام (ره) در چند ماه پایانی انقلاب به نظر من یک شاهکار سیاسی است، به علاوه این که رهبری



ایشان پس از آن و در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی نیز یک کار بزرگ بود. امام طوری رهبری کرد که انقلاب برای ادامه حیات خود شرایط خوبی را داشته باشد، وی به پژوهشگران برتر حوزه مطالعاتی امام خمینی (ره) گفت: بررسی تمام نقاط تاریخ معاصر و در کنار آن بررسی وضعیت و مواضع ایشان نسبت به آن، یک دایره المعارف عظیم می شود که جمع شما می تواند این کار را انجام دهد.

پیش از سخنان رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام حجت الاسلام روحانی سرپرست دفتر نشر آثار طی سخنانی از حضور آیت الله العظمی صانعی و آیت الله موسوی بجنوردی و سایر پژوهشگران تقدیر و تشکر کرد. همچنین آیت الله بجنوردی طی سخنانی کوتاه گفت: گواهی می دهم: آیت الله هاشمی در نجف در کلاس درس مرحوم پدرم حاضر می شد و پدر من که در تعریف از اشخاص سختگیر بود، از ایشان تعریف می کرد. وی همچنین درباره آیت الله صانعی گفت: ایشان از مفاخر حوزه علمیه قم هستند و مسیر فقاقت را به سمت عقلانیت و عدالت سیر می دهند.

**آیت الله هاشمی رفسنجانی:**  
**این جلسه بسیار با عظمت است؛ چرا که شخصیت بزرگوارى مثل آیت الله صانعی از قم آمده اند؛ ایشان امام (ره) را خیلی خوب می شناسد. از لحظه ای که ما امام (ره) را دیدیم، ایشان و برادر بزرگوارشان همراه امام (ره) بودند.**

یک نابغه ممتاز است. وی در ادامه به بیان سیری از زندگی حضرت امام (ره) و فعالیت در حوزه های مختلف اشاره کرد و گفت: فلسفه امام (ره) یک فلسفه واقعی بود. هر چند که متأسفانه اجازه ندادند درس فلسفه ایشان ادامه پیدا کند، اگر این اتفاق می افتاد، مباحث فلسفی متحول می شد، عرفان امام (ره) نیز عرفان متعادل بود و لازم است درباره آن پژوهش و تحقیق های فراوانی صورت گیرد. رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام به بیان مقاطع تاریخی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: امام (ره) خوش نام ترین و معروف ترین روحانی سیاسی در دنیا بوده اند و علی رغم شناخت زیادی که از ایشان وجود دارد، کارهای زیادی در شناسایی ایشان باید انجام شود. آیت الله هاشمی رفسنجانی طی سخنانی در جشنواره تجلیل از پژوهشگران برتر حوزه مطالعاتی امام خمینی (ره) با بیان این که هنوز تحقیق زیادی در باره امام (ره) نشده است و باید حرکت پژوهش و تحقیق درباره ایشان را با جدیت پیگیری کرد و آن را عمق داد خاطر نشان کرد: بعد از رحلت امام جامعه جهانی که تحت تأثیر تبلیغات منفی علیه ایشان

بود، رفته رفته به خود آمد و خبرهای جدیدی درباره تشریح شخصیت ایشان شاهد بوده ایم، وی با تقدیر از برگزاری چنین جشنواره ای گفت: این جلسه بسیار با عظمت است؛ چرا که شخصیت بزرگوارى مثل آیت الله صانعی از قم آمده اند؛ ایشان امام (ره) را خیلی خوب می شناسد. از لحظه ای که ما امام (ره) را دیدیم، ایشان و برادر بزرگوارشان همراه امام (ره) بودند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ادامه داد: موقعیت ممتاز یادگار امام (ره) و نوه بزرگوار ایشان حاج حسن آقا، محور خوبی برای پژوهش در افکار و اندیشه های حضرت امام است؛ نمونه زنده و خوبی از افکار و اندیشه های حضرت امام و تبلور خوبی از زوایای مختلف شخصیت ایشان.

هاشمی رفسنجانی با درخواست از محققان برای تحقیق در عصر امام خمینی (ره) گفت: این سوژه بسیار مهمی است که ایشان درجه تاریخی و در چه بستر زمانی زندگی می کردند. امام (ره) شخصیت بسیاری با هوشی بودند و طبق ضوابطی که برای نوایب در نظر گرفته می شود، ایشان